

دیوانی مه لای پهریشان

ناماده کردنی

پزگار جه باری

(دنیا و آخرت ہر دو احوال)

(دیوان ملا پریشان گرد)

گرد آورنده و ناشر

د قلمی حیدری زیبا جونی

*(ضمیمہ روزنامہ خاک خسرو) *

حق طبع محفوظ و مخصوص نگارندہ است

(ہما ۴۰ ریال)

چاپ محمدی

(کرمانشاہ)

(ستایش کنم ایزد پاک را) ❖ (که دانا و دینا کند خاندان را)

فردوسی

درود بی شمار بر محمد (ص) بر فرزیده و خاتم پیغمبران و آل او

سر آغاز

سالها بود نام کتاب ملاپریشان کرد شنیده بودم از نخست تا پایان چاپ کتاب
چندین نسخه بشرح صفحه ۴ بدست آورده دیدم چون گوهری گران بهاء بی خریدار
مانده نزدیک شش قرن است در پس پرده فراموشی افتاده (۱)
با دیدن آن اندوهی به این ناچیز دست داد زیرا همه نسخه ها درهم و برهم
و مطالب آن بدون آغاز و انجام هیچکدام مانند هم نبودند هر کس در نزد خود
چکامه یاوازه بدلتخواه خویش تعریف یا کسر نموده تاریخ کتاب و زندگمی ملاحظه
تا اینکه این ذره بی ارزش نیز کرد و دینوری میباشم با نداشتن سرمسایه علمی و
ادبی و گرفتاریهای روزافزون و کار کشاورزی و این کیتی آنها نارسا و ناموزون
دل بدریا زده از یزدان پاک باری خواسته تا آن کتاب پریشان را چون تخلص

(۱) چاپ نرسیدن این کتاب تا کنون در مانع داشته بگو آن اشعار که جای آنها
نقطه گذاری شده - دوم اگر عالم عربی دانی خواسته او را بچاپ برساند از زبان
ادبیات کرد بی بهره بوده - و اگر دانشمند کرد زبانی میادرت به اینکار نموده آشنا
بزبان عربی نبوده

خود ملاحظه و پربشان بود که در آوری نموده و بصورت این کتاب چاپ
رسانده -

در بیشتر کتابخانه های طهران و غیره جویدا شده شاید شرح حال بیشتری
راجع به دست آید ممکن نشد .

و نهادم این است اگر زندگیم بایدار به اند و برخی مردم (بقول مثنوی ای بسا
ابلیس آدم روی هست) مفسده جو پول پرست خدا نپرست بگزارند تاریخچه
و جغرافیای دینور بنویسم - از خدا خواهم توفیق و ادب -

یادآوری - کلمات نهجی بر گهای (ج) و (د) و (ه) و (س) و (ف) از بین
رفته حواصم شرحی راجع بتازاج زبان بهلوی که با کردی که در یک ریشه اند
بنویسم چون این دیباچه گنجایش نداشت آنرا حذف نمودم هر گاه خوانندگان
گرام خواستار باشند رجوع فرمایند به بیست مقاله قزوینی و نامه خسروان

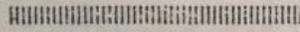
فصلی حیدری زیاجونی



گفتاری در باره ملا

(ز)

و کتاب و زادگاه او و در چه سنه‌ای زنده بوده



نخست شادروان آقا شیخ علی علماء که یکی از دانشمندان و اندرز دهان کرمانشاه بود فرمود ملا بریشان اهل دینور بوده . -

خود عبارات کتابهم گواه این گفته میباشد زیرا مردمان دینور پس از ویرانی شهر یا شاید هنگام آبادی هم همین زبان سخن گفته باشند -

آغاز هر در آمد یا جملاتی را بیشتر با (میم) ادا مینمایند مانند شعر اول
من ژ بسم الله من ژ بسم الله ابتدا مکم من ژ بسم الله
در جای دیگر میگوید :

عبارت تنکن بدار معانم ورنه مطاب عمده مشکافم

اشعار بالا برابر با گفتار برخی از مردمان چندین سال پیش و کنونی دارد

۲ - کتابی هم بقلم آقای سید عبدالحجت بلاغی بنام شرح حال شمس العرفای

تهرانی در سنه ۱۳۶۹ هجری قمری (۱) چاپ رسیده و اکنون هم در خانقاه ۱۶۶۱ -

نعمت‌اللهی شادروان حاجی عبدالحسین ذرالریاستین کرمانشاه موجود است راجع
بلا بریشان در صفحه ۱۷۵ باب (پ) مینویسد :

و ملا بریشان نامش ملا محمد (۲) اهل دینور کرمانشاهان و نیاوندیها او را از

اهالی نیاوند میدانند بهر حال چون اختصاص شهر و کشوری ندارند بلکه مایه
افخار همه کشور هستند از این رو اشکالی در موطن ایشان نیست از آثار ملا
بریشان دیوانی است خطی که در نزد فقرای کرد بیشتر یافت میشود ،

با گفتار بالا روشن گردیده ملا دینوری بوده زیرا گفتار کتاب با سخن گفتن

نیاوندیها هیچ با هم ارتباطی ندارند و مانند هم نیستند .

(ح)

ملا در چه هنگامی زنده بوده؟

آقای بلاغی نیز این شعر را از دیوان ملا نقل میکند
شیخ رجب برسی واو گشت قرصی ❖ ❖ ❖ او لوحیت حرفی ژ من برسی
برابر شعر بالا که آقای بلاغی از دیوان ملا آورده اند که شیخ رجب با ملا
برسش و باسخی نموده اند بموجب همان کتاب و آن بیت ملا در سنه ۸۰۱ هجری
زنده بوده

و اگر آن شعر در دیوان ملا نباشد (۱) در سنه ۸۰۱ به این طرف یا آغاز
یائیمه صفویه بوده میباشد برابر شعر دیگر در صفحه میکوید . پنجاه سال
طریق خدمتم گذاشت با شیخ هم دوره بوده

شیخ رجب برسی کیست؟

شیخ رجب برابر همان کتاب شرح حال شمس العرفا آنهم از جلد دوم طرانیق
الحق، نق که جلد سوم آن در ۱۳۱۹ هجری چاپ رسیده میکوید (شیخ رجب برسی
شیخ رضی الدین رجب بن محمد بن رجب معروف بحافظ برسی از جمله علماء و آخر
قرن هشتم و اوائل قرن نهم هجری بوده تصنیفات بسیار دارد و از جمله مشارق -
لانوار که معروف است و مشارق الامان که در سنه ۸۰۱ هجری آنرا تألیف نموده
برسی بضم با و سکون را دیهی است بین کوفه و حله) صفحه ۱۱۴

۱ - این يك بيت درست تر از ابیات هر سه نسخه است

(ی)

البته کلمه (رین) ویژه مردمان دینوراست پس از آن سایر بخشهای کرمانشاه
آنها را با تغییر . برخیها (ران) بعضیها (بسیل) که همان کله گو سفند باشد میگویند

(مقام روحانی ملا)

بطوری پای بند دیانت اسلام چه در آشکار و نهان بوده که گوتی در آوان
پیغمبر (ص) حاضر و به پیشگاه آنحضرت ایمان آورده و بدست مبارک او هدایت
و ارشاد شده ره بهالم ملکوتی برده در صفحه يك میفرماید :

واتم چون طوطی مغان تقلیدی - من عندالله ذان هین تأییدی
در صفحه دیگر میفرماید :

و خوت بی خور زحق آگاهی - هر یسه معنی فنا فی اللهی
در مقام نکوهش از ظاهر سازی و نماز با ریا خواندن :

تو که ارای نماز سر و زمین مکناری - اوه بنه زمین که و سر داری
و ظاهر ماچی ایاک نمبد و ایاک نستعین - و باطن مچی و قاطر خربین

(بند و اندرز)

دنیا و آخرت هر دو احساناً - بلی هر خورده بینی درشت زیاناً

(فراگرفتن ادب و معرفت)

هر کس که تحصیل معرفت کردن - و و قدره لجنیه نسناسی فردن
در صفحه دیگر میفرماید

چه خاص فرمان دا سبدالکونین - تکدی سواد الوجه فی الدارین

(ك)



(غرض تقشیرت کز ما باز ماند) (که هستی را نمی بینم بتانی)
(اگر صاحب دلی روزی بر حمت) (کند در حق درویشان دعائی)
(سعدی)

(زندگانی نگارنده)

بنا بخواهش به برخی از دوستان و نشان دادن نمونه‌ای از آموزش باستانی
دهستان و آئین نویسندگی و غیره ناچار شدم بنوشتن بخشی از شرح زندگی خود

میادرت نمایم . و اگر نه گفتار درباره این عمر دو روزه نارسای این ناچیز در این
 کیتی بروفا (که آنهم خواب و خیالی بیش نیست) چه ارزشی دارد
 خیلی شرمنده و نگرانم هر چه میخواهم چیزی بنویسم باز جرئت نمیکنم و
 این را هم مینویسم از روی دو دلی و اندوه آور است

این ذره بی ارزش فتحعلی حیدری زیبا جوئی فرزند شادروان لطفعلی فرزند
 مرحوم عینعلی جلیلو ند (که زندگش آنها هم در همین زیبا جوی بوده و بخش
 بیشتر از این دهستان دینور را داشته اند (۱)) مرحوم عینعلی در سنه ۱۳۰۳ هجری
 از او پدرم در سنه ۱۳۱۵ هجری وفات نموده اند . در آن هنگام دو سه ماهی از
 زندگی پر از درد و رنجم نگذشته بود (اگر چه این گفتار خارج از این کتاب
 است ولی برای اینکه داد ستانهای دوران بیشتر از این بحال صغار رسیدگی نمایند
 تا بروز من گرفتار نشوند مینویسم ؛ املاکی متجاوز از دو دهکده برایم مانده
 بود برخی از خدا بی خیران که بای بند به هیچ نبودند پنج ششم آنرا فروختند جزئی
 برایم گذاشته بودند میان یزدان باک را که باندازه بینده مرحمت نموده و خیاز مند
 با آنها نیستم ولی آنها و باز ماندگانشان تا ابد گرفتارند

دوره نوآموزی

در سن کودکی مادرم رویش تا ابد باز رفته کان شه اشادباد که آنهم باسواد
 بود و ادا هم بخواندن و نوشتن نبود

کلاس علمی و ادبی معقول و منقول همه منحصر بچند کتاب اسمعیل نامه و سنک
 تراش و فلک ناز و غیره بود که نه بکار آخرت و نه بدرد دنیای نوآموز میخورد
 سر مشق نوشتن

الف بودم ز عشقت دال گشتم
 نمود پوشیدم و ابدال گشتم

با داشتن زر و سیم در این کیتی دلیل بر تری آدمی نیست نهادم در برة درهم و برهم
 آن دوره است با آنهمه املاک چیزی نماند و بتاراج رفت

نوشتن برای نو آموز مانند هفت خوان رستم بود تا قرآن مجید و این کتابها را نمیخواند اگر قلم بدست میگرفت مورد خشم و چوب خور دن واقع میشد نو آموزی در آن هنگام در برابر کشت و کشتار همگونی چیزی بی خریدار و ناروا بود اگر کسی هم دنبال مینمود ترس جان برایشایی و آشفتنگی کشور و کردار ناپسند مردم سد زرنگی بود مگر برای شرف و توانگران .

دوم نبودن وسایل : از رکت این آموزش هنگام فارغ تحصیلی خواندنی بقلع و نوشتنی ناخوانا این جزئی نوشتن هم بواسطه بند و اندرز و تعلیمات استاد بزرگوار آقای (فرهپور) شرح معلومات مشارالیه از عهد قلم شکسته این ناچیز خارج است توصیف نمابم) با اینکه دوره دانش آموزیم سپری شده بود با داشتن زن و فرزند و گرفتاریهای غیر منتظره دوران در محضر شریفشان کسب استفاده نموده . اگر بخت یاری مینمود در دوران شاهنشاه فقید با به این کیتی مینهادم سوای کار خاجات و خط آهن و دانشگاهها را که به تهران آورده دیرستان و دیرستان در شهرها و دهات بنا نهاده کتب درسی که به سر وزراء و توانگران می خوانند بواسطه آئین نیکو و دیرها و آموزگاران در دسترس پسر گاو چران دهانی گذاشت و به آنها یاد داده شد

بقول یکی از دوستان بنده گو میگفت شبی جمعی با یکی از مرتاضین در خانه احدی از رفقا مشغول خواندن کتاب و اوراد بودیم ناگاه چراغی که در بالای کرسی بود پائین اطاق برت شد تا نیم ساعت هیچکدام حس حرف زدن و توانائی با شدن نداشتیم سرانجام یکی از همه دلیر تر بود چراغ را روشن کرد دیدم يك نفرمان رو پائین افتاده آرام آرام مرا میتواند گفتم فرمایشی بود: گفت ای برادر ما چه در بدبخت بودیم انتظار ارواح سعدی و حافظ را داشتیم گوید روان علی اصغر قاتل و غیره آمده میخواهند ما را با و دور بکشند

آموزش و پرورش نیز دوبرو با اوضاع نامبرده شد . پس از پایان این تحصیلات وارد در آن اجتماع شدم اگر همه را بنویسم نیاز بکتابی دیگر خواهد داشت برای نمونه اشاره به يك دو فقره از آن مینمایم .

البته همه میدانند ایرانیان تا چه اندازه این عید نوروز باستانی را دوست دارند زیرا از کشور پهناور باستانی و جهانگشایان بر افتخار يك کمی و جزئی و عید نوروز چیزی دیگر بیادگار نمانده آنهم بویژه در میان اکراد (۱) نزدیک عیدی بود یکی از کشاورزان دینور بنام مرحوم قربانعلی رفته بود کرمانشاه برای خرید شیرینی و غیره پس از برگشتن گفت سواى مخارجات دیگرم قره سورانها (۲) ۷۵ ریال بنام سلامت رو بابت این خر از من گرفته اند بار اول بگفته ام او باور نکردیم تا چند نفر دیگر بدرد او گرفتار شده بودند گواهی دادند بلکه برخی ها ۹۰ ریال میگفتند

یکی دیگر در دوران حکومت فلان السلطنه که عده صوار ترك در اختیار داشت قیافه و شمایل آنها بدینقرار بود برخی بلند بعضی میانه بالا کلاهی پوست سر پنج تیر تجارتمی روسی در دست سرلوله تفنگ دو تا چوب بنام دوشاخه نزدیک به پنج گز از ته تفنگ تا آخر دوشاخه اسبی بسیار مفلوک و ناتوان بزیر با صورتمی آبله دار چشمانی گود افتاده گونائی قهوه ای رنگ برآمده ریشی کوسه مانند

۱ - هان ای بیگانه و بیگانه پرستان با حذر باعید اندیشه شوم از سرتان بدرنمائید سیاس زردان باك رامام میهن پیوسته برای روز سیاه این کشور مانند شاه پورذوالاکتف و نادر شاه و غیره ذخائر دارد

۲ - قره سواران بجای ژاندارمری امروز زبردست فلان خان که رئیسشان بود البته نه مانند ژاندارمری کنونی زیر يك قانون و قاعده باشند رئیس آنها راهی را اجاره مینمود برای نگهداری مال مردم و اینها سه در آمد (مشروع و حلال داشتند اوله واجبى از دولت دوم پولی که از رهگذاران بنام سلامت رومیگرفتند سوم پادزرها هم شريك بودند) نه اینکه نهادم بدگونی به احدی باشد نهایت سیر تاریخ اینطور است و الا بطور کلی در میان هر دسته ای نيك و بد هست

(ازرق شامی یا سپاه چنگیز) بمحض ورود منزل فلان خان یا کدخدا اول از جمله واجبات بود باید چند شلاقی نثار میزبان یا نوکر او بنمایند بسته بیخت و لیاقت آنها دوم اگر شخص عارض بنا حساب (۱) هم شکایت کرده بود باید رضایت او و مامورش را بجا بیاورند و الا همان اسب لاغر هدف گلوله قرار میگرفت باید (بش بوز تومان) بهاء اسب را بدهد دیگر درست شدنی نداشت آفتاب میگرفت قیامت بر پا میشد سپس وارد کار کشاورزی شدم نیازی بگفتن ندارد برای کشاورزی همین بس که تمام امورات کشور آسایش و آرامش دارند و راه برای کشاورز مگر زمین از بیخ بسته یا از برف پوشیده باشد و دبری نخواهد کشید که کشاورزی ایرانهم مانند کشور های مترقی گردد و با افزار و آلات تازه مجهز شود پس از آن وارد در دادگستری شدم نیازی بگفتار نیست ملت ایران از نیک و بد آن بهتر آگاهند - این بود کمی از زندگی بر ازرنج و اندوه آورم

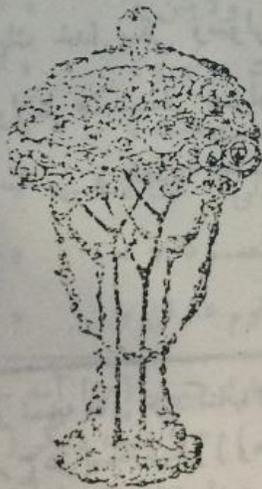
سیاس بی شمار بسرگاه پروردگار بی همتا و برگزیده او محمد (ص) و آل که باین ذره

۱ - مدارك اینگونه عارضها محکم و ثبتي بود یکی (میگفت از آسمان افتاده و دست سیاهی آورده ام بخته ات را گرفته ام باید دامنم را برنمایی) اگر دامنش را بر نمیگردند مورد کم مرحمتی عمو اغلی واقع میشد یا ادها مینمود (هزار تومان طلب دارم ، بده یا بکلام الله مهید سو کند یاد نه تید یا شما بول را بده من قسم میخورم) در صورتی برای دو ربال هم قسم میخورد شخص معروض برای حفظ آبرو و ترس از قرآن خدا یا کم یا زیاد باید دامنش را بر نماید - آری عرف و عادت این کشور مانند آب و هواش کوه کون آسمان و ریسمان است يك وقت اسناد و مدارك دادخواه دست سیاهی و ترك بالمزی بود باز برای عارض پولی میگرفتند امروز با بزرگترین مدارك در برخی مقامات دست بجائی بند نمیشود بقول شادروان ادیب فراوانی گفتا به پرسئل نبود نام جبرئیل - قرآن نخورده تمبر و نخواهد شدن سند نه آن شوری شور و نه باین بی نسکی . البت این تضایا بیش از سلطنت پهلوی بلکه در زمان سالارالاوله بوده و بس از آن

نا چیز توانایی بخشیده با نداشتن دانش و فرهنگ و داشتن کارهای روز افزون از
اندازه بیرون و گرفتاری‌های گوناگون بویژه امور سخت کشاورزی آنهم نارسا و
ناموزون و هم اندیشه و هم آهنگ و هم گفتار نبودن مردمان با همدیگر هر کدام
يك دیواری بزرگ است برای نویسنده با اینکه کوشش نمودم همه را بفارسی و بـیـژـه
بنویسم میسر نگردید

اگر نا بختگی در آغاز و انجام آن دیده شود از آن روی است اگر میخواستم
هر واژه باندیشه‌ام بگذرد بنویسم سراپا باید پر از واژه‌های بیگانه بشود آرزو مندم
در اثر میهن پرستی نویسندگان بلند پایه روزی شود از دست این در یوزگی گیان

بلتر بریم



شماره	نشانیهای این کتاب	بند	صفحه
۱	سر آغاز کتاب	اوب	
۲	سبب از بین رفتن زبان پارسی با پهلوی	ج	
۳	گفتاری در باره ملا و کتاب وزاد گاه او و درجه سنه ای زنده بوده	ز	
۴	زندگانی نگارنده	ك	
۵	شرحی در باره ادیان و اسلام	رصف	
۶			
۷	آغاز کتاب ملا بریشان	۱	۱
۸	توصیف حضرت رسول (ص) و علی ابن ابی طالب ع و رد تصوف و غیره	۲	۲
۹	در شناسائی بزدان پاك	۳	۵
۱۰	در صفت علی (ع) و آل یس و چهارده معصوم و سن بلوغ	۴	۷
۱۱	در طبقه بندی بشر و شناسائی آنها	۴	۶
۱۲	بعقیده ملا بشر باید دارای این صفات باشد	۶	۸
۱۳	دو معراج نبی (ص)	۷	۸
۱۴	در نکته گوئی و شرح شیر برنج	۸	۱۲
۱۵	خودستائی و کنایه گوئی ملا	۹	۱۴
۱۶	در وصف بزدان بی همتا	۱۰	۱۵
۱۷	وصف حضرت علی ابن ابی طالب و تدبیر خم	۱۱	۱۶

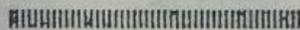
شماره	تشانیم ای ابن کتاب	بند	صفحه
۱۸	وصیت حضرت رسول (س) به علی ابن ابیطالب ع هنکام رحلت	۱۲	۲۰
۱۹	ذوالفقار علی ابن ابیطالب ع	۱۳	۲۰
۲۰	در توصیف حضرت رسول	۱۴	۲۱
۲۱	سرزنش از نماز باریا خواندن و ظاهر سازی	۱۵	۲۲
۲۲	در توصیف حضرت رسول و آل او و پیش آمد ناگوار دشت کربلا	۱۶	۲۴
۲۳	گفتگوی عقل و هوش	۱۷	۲۷
۲۴	در باره حضرت رسول و جبرئیل و علی (ع)	۱۸	۲۹
۲۵	در رد و نکوهش شراب و چرس و اشرافیت انسان	۱۹	۳۰
۲۶	مرموزات ملا	۲۰	۳۲
۲۷	ولایت حضرت علی ابن ابیطالب (ع)	۲۱	۳۳
۲۸	اوصاف و گفتار شاعر باید اینطور باشد	۲۲	۳۴
۲۹	بچشم ملا تماشای مردمان همدان و قم و اصفهان و غیره نمائید	۲۳	۳۵
۳۰	در رد صوفیه منکر نماز و متکبر راهنمایی شاه و رهبت	۲۴	۳۶
۳۱	گفتگو و منظره ملا با ملای اشعری	۲۵	۳۷
۳۲	مناجان ملا	۲۶	۳۸
۳۳	ابیات ایل یکی جاف یا گوران	۲۷	۴۰
۳۴	اشعار شادروان سید یعقوب مابدشتی	۲۸	۴۳
۳۵	اشعار میرزا شفیع	۲۹	۴۵
	چند شعر از چند شاعر کم نام	۳۰	۴۷
		۳۱	۴۸

(دنیا و آخرت هر دو احسانا) ۱

(هو الله تعالى هان العزيز)

هذا کتاب ملا پریشان کرد (۲)

((بسم الله الرحمن الرحيم))



- | | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| (من ژ بسم الله من ژ بسم الله) | (ابتدا مکم من ژ بسم الله ۳) |
| (پریشان نامه ذکر مکم لله) | (نه ارای هر کس بی فنا فی الله) |
| (لا رطب لا یابس الا فی کتاب) | (کتاب درج و حمد و فضل الخطاب) |
| (حمد و بسمله مندرج بین) | (اونیز ژی باغ هزار گل چین ۴) |
| (با دو یک خدا یکی رسولن) | (نقطه تحت با زوج بتولن) |
| (قال مولانا علی عمران) | (انا نقطه من تحت با ذان) |
| (با شناسا بی و نقطه تحتش) | (آشکارا بی دریای رحمتش) |

-
- ۱ - در نسخه های خود کتاب این نیمه بیت در متن است
 - ۲ - شرح دو نسخه دیگر (وهمین نسخه رجوع به صفحه ط)
 - ۳ - در نسخه دیگر (من ژ بسم الله ابتدا مکم من ژ بسم الله)
 - ۴ - نسخه دیگر (اونیز و باغ بار هزار گل چین)
 - ۵ - نسخه دیگر (آشکارا بی دریای شرح بسطش)

- (قرآن ژبی بزمه کی مدی خبر) (کتاب مبین یعنی بیان کر)
 (زمان ایام جاهلیت بی) (نبی هات ژ بعد نازل بی نبی ۱)
 (نبی وات ولیم ژ بزدان فرد) (نبی و ولی الله ۲ ثابت کرد)
 (وبك عرف کردش سه مطلب تمام) (کلام الملوك ملوک الکلام)
 (هشدار دو حدیث چنیش موجودن) (ماچان به معنی قوس صعودن)
 (لسان الله وات پری مدعا) (انا مدینته العلم و علی بابها ۳)

(خیر الامور اوسطها طلب)

(تا که بچیمن و سر مطلب)

(بند دوم)

توصیف حضرت رسول (ص) و علی بن ابی طالب (ع) و رد تصوف و غیره

- اولین حرف نبوت نون ، « ملفوظش سه حرف و اولیش مکنونن »
 دو خود کنایه ژ ولایتن ، « نه من یه واتم نص آیتن »
 اولین حرف ولایت واون ، « اونیز ملفوظش و سه حرفداون »
 اوسط الفأ ژ الوهیت ، « منکر انکار کرد ژ بلوهیت »
 منکر و عدد مزانی کین ، « غاصب دویم جای »
 بگذر ژ اداراک متصرفه ۷ ، « و افراط کردن بی ۸ تصرفه »
 و کیش هوام ۹ ای قوم عارفن ، « خدا مزانو متعارفن »

۱- در دوران جاهلیت اول پیغمبر (ص) آمد بس از او قرآن نازل شد

۲- نسخه دیگر (والله) ۳- نسخه دیگر (من مدینته العلم علی بابها)

که من شهر علمم علیم در است - درست این سخن گفت پیغمبر است

گواهی ده-م اینسخن را زاوست - توگویی دو گوشم بر آواز اوست (فردوسی)

۴- نسخه دیگر (واوبش) ۵- نسخه دیگر (کمونن) ۶- دو نسخه دیگر (واون)

۷- نسخه دیگر (متصرفل) ۸- نسخه دیگر (تصرفل) ۹- نسخه دیگر (اینقوم)

- | | |
|---|------------------------------------|
| « بعضی دون ۱ بعض ارباب همایم ، | « پی تفریط کردن ۲ پا کردن قایم ، |
| « چون نین ۳ قوه درك غورسی ، | « متقدمه ————— ن ژ مقدسی ، |
| « لغزای دین باید گرد ماتم ، | « او ۴ فسد العالم فسد العالم ، |
| « پی افراط تفریط ا-م و فعل و حرف ، | « هر يك بجای خود نهوی کرد صرف ، |
| « دست ید قدرت قلم پیغمبر ، | « سوائه مطلق خطوط دفتر ، |
| « قلم بکسر داشت خطش نهات راست | « وقاعده امکان بکدمت بی صداست ، |
| « چون دست قدرت فاق و قلم دا ، | « ز پهلوی احمد علی بی پیدا ، |
| « ^{مکنش تربیت} حسن شریفین ^{میش} شیش طریقت ، | « معنایش ار یافتی یافتی حقیقت ۵ ، |
| « ز عشق احمد حسن کرد بیکتای دانا | « له مشیت حسن عشق بی پیدا ۶ ، |
| « کرات نبی وات را کعب و صاجد ، | « انا و علی من نور و اهد ، |
| « فرم - وده نیم ورد زوان ۷ ، | « کفرن هر که وات خدا دوانن ، |
| « و ۸ حدوث و قدم مهر فروزنی ، | « وینه صبح و برزخ شب و روزنی ، |
| « برزخین ۹ و بین حدوث و قدم ، | « اوسطها خیر الامور کیف و کم ، |
| « زالوهیت نکریم ۱۰ اکراه ، | « النار فی الشتاء خیر من ۱۱ الله ، |
| « ^{حروفیه} / موجود هر شیتی له کتم عدم < | « خداست ۱۲ ارباب حروف حدوث ژ قدم |
| « خاك و باد و آب آتش ظاهرن > | « عنصر بی امکان معنایش باهراً < |

۱ - نسخه دیگر (بعض دون بعضی) ۲ - نسخه دیگر (پی تفریط دین پامکن قایم)
 ۳ - نسخه دیگر (نین) ۴ - نسخه دیگر (فسد العالم) ۵ - نسخه دیگر (حقیقه)
 ۶ - نسخه دیگر (له يك مشیت حسن و عشق پیدا) ۷ - نسخه دیگر (زبانا)
 ۸ - دو نسخه دیگر (و) ندارد ۹ - نسخه دیگر برزخ اینتا له بین حدوث و قدم
 ۱۰ - نسخه دیگر « مکرین » ۱۱ - دو نسخه دیگر « من اله » ۱۲ - دو نسخه دیگر این شعر ندارد

- « وقوس سمود و قوس نزول »
« سبع هفت مشانی و معنادوان »
« حمد دو مرتبه هات ژ آسمان »
« بیست و هشت حروف هر دو ان و بک »
« ما سوا الله گشت مندرج بین »
« مفردات و برد مرکب و جا »
« لام قلب الف ۳ الف قلب لام »
« بینه الف نام ۴ علی بن — بین »
« درة البیضا اولی بن قلم »
« ارای شناختن ظ - اهرآ رسول »
« سبع الثمانی حمد چهارده تن زان »
« بکنائی مختص ۱ ذات حق بدان »
« چهارده معصومین یوریب و بی شک »
« کام ۲ مطلب ژ بیست و هشت حروف نین »
« ترکیب پی چه کرد و لام الف لا »
« اگر در یافتی قابلی الهام »
« ژ لام که مشتق نام نیی — بین »
« مصداق ژ معنی حدوث ژ قدم »

« چون حق ژ ازل میل بروز کرد »
« تا آشکا را کسی ذات تنیا فرد »



۱ - نسخه دیگر « معض » ۲ - نسخه دیگر « که بیت » ۳ - نسخه دیگر « لام
قلب الف قلب لام » ۴ - نسخه دیگر « بینه الف لام »

(بند سوم)

« در شناسائی یزدان پاك »

- وات كذت كنزاً مذهبياً احد ✧ نقطه تحت با ۱ كردش و احمد
 الله اسميكن مستجمع صفات ✧ صفات راه نيري البته و ذات
 كى ذات چند ۲ صفت ژهين ذاتن ✧ ذات هر خود ذاتن ۳ صفات صفاتن ۴
 ذات او صفت داشت عقل كل موات ✧ ما عرفناك حق معرفت بذات
 چون ميو عدد داخل و واحد ✧ كلما ميز تموه شاه ———
 لا اسم ولا رسم ه ولا صفت ذات ✧ بي خبر چه يافت خود ژ بي نشان
 كه مال توحيد نفى صفاتن ✧ لا يحيط شيتي به ۶ نبى واتن
 چنى وحدتش راى ۷ دوئى نيه ✧ توحيدش سزاي مشنوى نيه
 علم و صفت واقع و تحت ذاتن ✧ كى شناسائى ۸ ذات حد صفاتن
 علم ه اجزن ژ ادراك ذات ✧ چون ذات محيطن محاط ايش صفات
 شناسائى حق تا حدى جائز ✧ تا سمند فكرت ۹ نمانو عاجز
 دل و بحر ژرف فكر فرو بردن ✧ تا يك رباهى مطبوعم گفتن ۱۰
 سبحان الله قادر بي چون بودن ✧ باهر كم و افزون كم و افزون بودن
 با جمله بكي وز همه تيرون ۱۱ بودن ✧ بالبنمه چند چون بي چون بودن
 ز ذات چون ه اجز ماني بوس لب ✧ ز صفات ۱۲ درك كر تتمه مطلب

- ۱ - نسخه ديگر (باه) ۲ - نسخه ديگر (صفات) ۳ - نسخه ديگر (ذات خود
 هر ذات صفات ذاتن) ۴ - نسخه ديگر (كى وات چند صفت ژهين ذاتن) نسخه ديگر
 (كى ذات چنى صفت ژ عين ذاتن) ۵ - نسخه ديگر (لا رسم لا اسم لا صفت ذاتن)
 ۶ - نسخه ديگر (به نبى واتن) ۷ - نسخه ديگر (راه دوئى نيه) ۸ - نسخه
 ديگر (كى شناسائى) ۹ - نسخه ديگر (فكر) ۱۰ - نسخه ديگر (كردن)
 ۱۱ - نسخه ديگر (زهمه) ۱۲ - نسخه ديگر (كه صفات)

- ✓ و آهنگ فکر بگذر زی پرده ✱ مصنوع و صنایع خود کی بی پرده
 سی نوع ۱ پله و راهی بین بیخود ✱ بی دید سیمرغ دلیلشان دهد
 تا جانشان من ۲ فره و اند کی ✱ تا که باقی من ۳ ژ هر نوع یکی
 آینه کان دی سیمرغی نوی ✱ نظر باز کردن سیمرغشان دی
 برای دینی من ۴ هشدار و دلخواه ✱ دهد جبرئیل اسراغ خلق الله
 خدای که و دلیل ییو و دستم ✱ او نوع خداوند نم ۵ پرسم
 ✓ نفس ویت بناس پری مرتبه ✱ من عرف نفسه فقد عرفه ربه
 سمعت فی اللیل له شاه مردان ✱ و لفظ فصیح قل یا ذی الجلال
 ژ قول رسول خدا رخ متاب ✱ وات ماللتراب و رب ۶ لارباب

بگذر زی قیده باوت هـ او بن

کوری کار نیاشت ژه ویش مکن



۱ - نسخه دیگر (سی نوع چهارمی) ۲ - نسخه دیگر (منه) ۳ - شیخ عطسار
 که در اواسط قرن هشتم بدینا آمده او نیز به همین روش در کتاب مثنوی خود بنام
 منطق الطیر آورده تاریخ ادبیات ایران صفحه ۱۲۷ البته ملا در این کتاب در ۸۰۱
 هجری این اشعار گفته یا پس از آن ۴ - نسخه دیگر (هوهدار) ۵ - نسخه دیگر
 (او نوع خدا هرگز نپرسم) ۶ - نسخه دیگر (لرب)

(بند چهارم)

« در صفت علی (ع) و آل یس و چهارده معصوم و سن بلوغ »

- (دست در و دامان ولای آل یاسین) (تاژ برکتشان نفس ویت نباسین)
 (ماه چہ ——— آردہ بدر فروغن) (سال چہ ——— آردہ سن بلوغن)
 (وہاب جواد طاہا ۱ وجہ اللہ) (ک ——— ی متصفن و صفات اللہ)
 (و صورت چہ آردہ یکی و معنی) (برہانم اعداد ۲ طاہا حق دانا)
 (وجہ اللہ علین ۳ عشر علی ہو) (کبیل شیبی ہالک الا وجہہ ۴)
 (بد اللہ گواہ وجہ اللہ شاہد) (چہ آردہ و عدد مخاطب واحد)
 (اول و آخر اوسط گشت احمد)
 (درین احولا و فرد واحد)

بہر آورد (بند پنجم)

« در طبقہ بندی بشر و شناسائی آنها »

- « سه نوع بشر خلق کرد خدای عالم ، « ناس و شبہ ناس یکناس افہم ،
 « ناس چہ آردہ معصوم شبہ ناس بزبان ، « بوذر و مقدار ہمار و سلمان ،
 « سابقی مردم مطلق نسناسن ، « واحدیت ۵ ——— نشناسن ،
 « هر کس کہ تحصیل معرفت کردن ، « دو قدر لجنبہ نسناسی فردن ،
 « ما خلقت الجن والانس وات بیچون ، « الا لیعبدون ای لیعرہ ——— ون ،
 « خر زاد و خر زی خر مردن امان ۶ ،
 « دیدہ بکشام ——— معرفت بزبان ،

- ۱ - دو نسخه دیگر (طہ) ۲ - نسخه دیگر تعداد ۳ - نسخه دیگر (علی)
 ۴ - نسخه دیگر (اللہ دون دون باہتی مدو) ۵ - نسخه دیگر (ژ صدیت)
 ۶ - نسخه دیگر (ہان)

بیا مؤثر گاری (بند ششم)

« بعقیده ملا بشر باید هارای این صفات باشد »

- (وصف بندگی له من بکر گوش) * (اگر هشیاری مکر فراموش)
 (وصف بندگی بزبان ۱ سه حرفن) * (حرفی سه کلام بنحوی صرفن)
 (ژ واو ودود ۲ وفا بکر ضبط) * (ژ صاد صبر و صدق صفا بکر ضبط)
 (ف فقر و فاقه فنا و اجل)
 (خیر الکلام وات مائل و دل)

بیا بیسی (بند هفتم در معراج نبی (ص))

- | | |
|--------------------------------|------------------------------|
| ژ حق بالوادالقدس ع طوی | فاخلع نعلیک هات و موسی ندا |
| مقید دورن ژ بزم مطلق | یعنی بیل و جا حب غیر حق |
| عروج کرد و عرش لیلته الاری | ژ سرای ام هانسی دره به ضا |
| اراده کرد خلع نعلین و ادب | چی و لام — کان سید عرب |
| یعنی فاطمه و علی و سبطینت | شفت یا احمد مکن نعلینت |
| بار تا خالی بو ژ روح جسم و فرش | گرد نعلینت زینتن و عرش |
| صمرد نقطه با عبه عنده مولاست | محرم و مجرم ژیک نقطه خطاست |
| تشییت فرم — ا و کرو بیان | هر قدرت کردم خود سلب ژ امکان |
| خدا مزانو او کس که رفته | بال و هم شمشین ای راه تفته |

- ۱ - نسخه دیگر (حرفی سه بنحوی صرفن) ۲ - نسخه دیگر (ژ واو ودود و وفا بکر ضبط) ۳ - نسخه دیگر (ژ صاد صبر و صدق صفا بکر ضبط) ۴ - (اشاره به سوره طه است ۵ - دو نسخه دیگر (جسم فرش) ۶ - نسخه دیگر (صلب ژ مکان) ۷ - دو نسخه دیگر (بال و هم شمشین)

تردید و نفس مسدود بی محکم
 تا روح عالم له لا مکان تفت
 روح و ماسوی توجیه نداشت
 جنبه بالفیرش ۲ موجد ناسوتی
 ناسوت بی روح من تا مراجعت
 و آواز سک برس و منزل
 اگر بکدم ۴ بی ار صد هزار سال
 نه زمان معلوم نه مکان پیدا
 ای اعتقاد کفرن و نسیان
 جزء اشیا بو و قاعده رسد
 و سوی اللهبش حق ۶ دا احاطه
 نه و قوه ویش ۷ بل قوه خدا
 چون و ماسوا دارو احاطه
 حق مجسم کسرد صفات نبی
 یکی ۹ رزاقی و یک پیغامبری
 محی و ممیتش بی و اسرافیل
 جبرائیل مجسم و پیغامبریش
 له ۱۱ صفحه ارسال و مرسل بی مفروق

دیده و از واز مند دیده هم و هم
 چرخ له گردش من اوله جربان گفت
 گرم گرم من سرد سرد چفت حرکت داشت
 جنبه بالوجوبش محی لاهوتی
 و ای بدنه دا و لا مکان خلعت
 ژ اصحاب کهن بدر ۳ و من دل
 درک دیر و زود فرضیکه مجال
 له قن ۵ قوسین و برد او ادنی
 عنصر و جا هیئت اگر خلق ماچان
 به خود محاله مگر که احمد
 سوا لله و جنب نبی محاطه
 احاطه داشت و کسل ماسوا
 عنصر و جنب نبی محاطه
 له ۸ مشیت چهار صفت ناشی بی
 یک صفت غضب یک حیات دری
 صفت و غضب بی و عزرائیل
 میکائیل بی و جنبه رزق دریش ۱۰
 نه مغضوب نه حی نه جا مرزوق

- ۱ - نسخه دیگر (مزد) ۲ - نسخه دیگر (بالمرضیش) ۳ - نسخه دیگر (بگیر)
 ۴ - نسخه دیگر (اگر یکدماً) ۵ - نسخه دیگر (وقاب) ۶ - نسخه دیگر (حق
 و احاطه) ۷ - نسخه دیگر (نه قویش) ۸ - نسخه دیگر (از مشیت) ۹ - نسخه
 دیگر (یک) ۱۰ - نسخه دیگر (درویش) ۱۱ - نسخه دیگر (که صفحه)

چون جنبه پست بی بی اما الدلیل ۱
 ذاتش وی بدن و لامکان نیست
 ممیز صفات و عنصر نیه
 فرق ها ۴ بین صفت و عناصر
 دو شیخ دو کمان منن هلی قاب
 هردک و بکبار تیر رها مکن
 له ۵ قاب و قوسین سه کیف و کم
 و ظل و ذی ظ — ل شراکت نیه
 قدرت ژ حق ۶ دست ژ نبیه
 اصل مطابق با سواد میو
 بلی الخاتم ۹ ما یختم به
 فنا فی الله بی سوی شاهد غیب شتافت
 مصدق من عرف ۱۱ رب هات گواه
 غیباً لم یدرک برشن ۸ — اهد
 خاتم ۱۳ بی احاطه دا و ولی الله
 نیمه ذوالفقہ — ار نیمه بتولن

و گام اول مات من جبرئیل
 ژ عزرائیل ویرد هرچار و جاهیش
 او که ممیز و صرف و صفر نیه ۲
 ارهی گوساله له ۳ تمیز قاصر
 و متار ک — دو هوز ژ اعراب
 یک تیر و چله دو که — ان منن
 و نفع و ضرر شریکن و م —
 من باب مثل مطلب ج — اریه
 اوادنی یعنی دوئیت نیه —
 چون دار شم — ود ۷ اتحاد میو
 حاتم و محیط ۸ شاه فرمان ده
 چون حالات لی مع ۱۰ الاهی یافت
 حقیقت و بش دی یعنی وجه الله
 دوئیت کی هات ۱۲ من نور واحد
 قبض و بسط نکس و عاکس کردنگه
 قره تفاح اگ — ر مجهولن

و ضایحه

راوه سی
 بیان

- ۱ - نسخه دیگر (امام الاجلیل) - نسخه دیگر (و هذا لیل) ۲ - نسخه دیگر
 (او که ممیز و صرف و حرف منر - ممیز صفاته و عنصر چون بیر) ۳ - نسخه دیگر
 (ارهی گوساله تمیز قاصر) ۴ - نسخه دیگر (اما بین) ۵ - نسخه دیگر (وقاب
 قوسین) ۶ - نسخه دیگر (ژ حق و) نسخه دیگر (له نبیه) ۷ - نسخه دیگر
 (و اتحاد - اصل خود مطابق و سواد میو) ۸ - دو نسخه دیگر « و شاه » ۹ -
 نسخه دیگر « بلی او خاتم » ۱۰ - نسخه دیگر « لی مع الله - فنا فی و سوی شاهد
 غیب شتافت » ۱۱ - نسخه دیگر « مصداق عرف نفس هات گواه » ۱۲ - نسخه دیگر
 « و من نور واحد » ۱۳ - نسخه دیگر « خاتم بی »

مرج البحرین بلتقیان داشت	ژ دل و دیده تخم ۱ فنا کاست
وات بین الاحباب تسقط الاداب	محو جمال بی ژ حق هات خطاب
خلقت الاشیاء لك هم ندا ۲ هات	خدا و احمد خلقتك لسی وات
احمد هم مشتق بین ۳ ژ احد	حمد مشتق بین ژ م—اده احمد
الحمد الله رب العالمین	چون احمداً ژ ف—رد مبین
اثر لیش نین جز دو ساعت کرد	گر شاهی ظاهر ژ ملك ویرد
جز حق و هر شیئی تصرفش هست	چون يك قبضه موم ماسواش و دست
بس نامربوط—ن خرق النیام	خاصة احمدن ماسوا تم—ام
خیر الزیاره فقدان المزور ۷	دل مکان حق حق ندل ۵ مستور ۶
انی اء—لم مالا تعلمون	کی شهود بیو اسرار ۸ کمون

غور کر و باطن مراج هر بسه

خانه کر کسه ابن ۹ يك حرف بسه



- ۱ - نسخه دیگر (فراق) ۲ - نسخه دیگر (هم نداست) ۳ - نسخه دیگر (ژ واحد)
 ۴ - نسخه دیگر (بهر شیئی) ۵ - نسخه دیگر (ادل) ۶ - نسخه دیگر (مسطور)
 ۷ - نسخه دیگر (مازوم) ۸ - نسخه دیگر (اسرار) ۹ - نسخه دیگر (ابن) ندارد

(بند هشتم)

« در نکته گوئی و شرح شیر برنج »

« دبدۀ حق بین هر کس داشت ولف »	« نشر بنی ژلف مـا الطف »
« مپرس ۱ وی نکته دیدارش دیدن »	« ارنبیش عرض کر چم تو روشن »
« هم ۲ و دبدۀ حس هم دبدۀ باطن »	« همیت هیناً لانرك ۳ واتن »
« چون عاری ژ ذات عین صفاتی ۴ »	« کم اعبد رباً لـم اره وانی ۵ »
« کما ربیانی صغیرام و اب ۶ »	« علی و محمد عـددأ و رب »
« گشت سایه حقاً ۷ سایه معنوی »	« نه سایه بدن غلط نشوی »
« تخم اطاعت و جانی کاشتن »	« چون ظل ذی ظل سایه نیاشتن ۸ »
« چونکه ۹ ثابت بین و ظل الهی »	« ظل و ۱۰ ذی ظل نه و اگر آگاهی »
« لنا مع الله حالات ماچان »	« او من و من او او من و من زان ۱۱ »
« وظل و ذی ظل درجا ۱۲ ماجرا »	« ظل مرئی میو ذی ظل لا یری »
« له شأن نبی وات یزدان پاک »	« لـاولاك لما خلقت الافلاك »
« لیکن و سماء ذات العجبك »	« لولا علی لما خلقتك »
« موجد هر شیئی له کنم عدم »	« خداست در باب حرف حدوث ژ قدم »
« وقت تکلم عقل کل ودق »	« آواز حیدر استماع ۱۳ کرد ژ حق »
« وات صوت حیدر مشنوم جلی »	« حق وات من ماچام و صوت علی »

۱ - دو نسخه دیگر « ژ نکته » ۲ - نسخه دیگر « و » ندارد ۳ - نسخه دیگر « لانرك » ۴ - نسخه دیگر « صفاتن » ۵ - نسخه دیگر « ذاتی » ۶ - نسخه دیگر « و لب » ۷ - نسخه دیگر « سایه حق » ۸ - نسخه دیگر « نداشتن » ۹ - نسخه دیگر « ك » ندارد ۱۰ - نسخه دیگر « و » ندارد ۱۱ - نسخه دیگر « او من من او او من من زان » ۱۲ - نسخه دیگر « و جن ماجرا » ۱۳ - نسخه دیگر « استماع »

- « اردیرین ۱ و عرش ممکن یکنانی ،
 « اسم اعظم - بی اسماء الحسنی ،
 « بی ایجاد خلق ژ حق منظوری ،
 « نشفتی و کرات وای مطلق ،
 « او که وجه الله ژ روش روشنا ،
 « و عرش خداست او کرسی نشین ،
 « عرض کرد ندانم به صوت کین ،
 « سراپا گوشم ۷ تا چه فر مائی ،
 « ژ خود بی خیر ژ حق آگاه بی ،
 « بی رجاً دبدار محبوب واحد ،
 « برنج خود دانه قل هواله دانت ،
 « شیر تعبیر و علم قوت روح بیه ،
 « قدرش ژ قدرت قوری یافتی حد ،
 « من زار حیاً لم یذق شیئاً ،
 « ژ دمش بی ازل بی روشن ،
 « لشق ۲ القم - ر انگشت نما بی ،
 « ثقع و وتر له جنب ۲ ذات بی پیرا ،
 « مستجمع مجموع و تر الوتوری ،
 « و ات من رآنی فقد رای الحق ،
 « لا ه شبه صوتش ه - ر صوت منأ ،
 « الرحمن علی المرش استواست این ،
 « لیک غ - ر بت مقام خود نیو نین ،
 « بی تا سر دیده تاریخ نما بی ،
 « ه - ر ^{همه رو که می لیه} بیه معنی فنا فی اللہ بی ،
 « سوره ۸ نو حیداً و معناش شاهد ،
 « تخم توحیدش له ۹ زرع ۱۰ دل کاشت ،
 « معنای شیر - ر نیج ار شفقتی بیه ،
 « گشت ۱۱ مجو بی معنی مکان ژ احمد ،
 « فسکا نما زار ۱۲ میناً ۱۳ ،
 « لسقته الصباح مشمار البدین ،
 « س کر پریشان پریشان حرفی ،
 « ای باده پرزور تو تنک ظ - رفی ،

- ۱ - نسخه دیگر (ارش دیرین) ۲ - نسخه دیگر (که تق القمر) ۳ - نسخه دیگر
 (له جنبیه) ۴ - نسخه دیگر (و) ندارد ۵ - نسخه دیگر (له) ۶ - نسخه دیگر
 (مزانم) ۷ - نسخه دیگر (و گوش هستم) ۸ - نسخه دیگر (سراپا گوش بیم)
 ۹ - نسخه دیگر (خود سوره توحیداً) ۱۰ (نسخه دیگر توحید) ۱۱ - نسخه دیگر
 (له و) ۱۲ - نسخه دیگر (مزرعه) ۱۳ - نسخه دیگر (اشفتی) نسخه دیگر
 (شفقتی) ۱۴ - نسخه دیگر (کت) ۱۵ - نسخه دیگر (راز) ۱۶ - نسخه دیگر
 (متیناً) ۱۷ - دو نسخه دیگر (مسأر)

(بند نهم)

« خود ستائی و کنایه گوئی »

کتاب مؤید الاری

- | | | |
|--------------------------------|---|-------------------------------|
| مطلب گفت و دست فرقه نامعقول | ☆ | خاصه ای هوام ضعیف المعقول |
| لایتنا حرفه — ی بی انشاء | ☆ | چه درك مكی جزء لایتجزا ۱ |
| من زحمت کیشام تو یادگر و مفت | ☆ | هیله اب بن ها بان گا جفت ۲ |
| مثل مشهورن بشنو کیف و کم | ☆ | کار کردن یعفور خوردن اوشم |
| شکر من بکر کردم آگاه | ☆ | من لم يشکر الناس لم يشکر الله |
| کند فهم و عاجز ۳ ژ معنی دیریاب | ☆ | اصلاح ۴ حک مکوه له صفحه کتاب |
| قول رسول وات این قولوبیه ✓ | ☆ | اتق من شر من احسنت الیه |
| عبارت تنگن بدار مه — مافم | ☆ | ورنه مطالب عمده مشکافم |
| واته من و تو کی میو ۶ ظاهر | ☆ | بلی المعنی فی بطن الشاعر |
| واتم چون طوطی میزان تقلیدی | ☆ | من عندالله ذان ۷ — ین تأییدی |
| لفظ شعرم خلق و تضرع | ☆ | جز عارف و حق اهل تشرع |
| واتم مجمولا ۷ گشت و کنایه | ☆ | من البدایه الا النهم — ایه |

ژ بهر ۸ قری ایش مستحضر میو

جنس که ارزان بی ملا خور میو

- ۱ - نسخه دیگر (لایتجزا) ۲ - نسخه دیگر (کاوجفت) ۳ - نسخه دیگر (عاجزن)
نسخه دیگر (فهم عاجز) ۴ - نسخه دیگر (اصلاح) ۵ - دو نسخه دیگر (یکی)
۶ - نسخه دیگر (موو) ۷ - نسخه دیگر (مجمولا نسخه دیگر مجمولا) ۸ - نسخه
دیگر (ژو بند قری)

حکایت بی همتا (بند ۵۵م)

« در وصف یزدان بی همتا »

(من یحیی المظالم و هی رمیم)	(سمی داور علی عظیم)
(کل شیئی قدیر ذات غیر ذات)	(تصرف دبری ۱ تو و موجودات)
(یا من دل علی ذاته بذاته ۲)	(ژ فرط ظهور مخفی صفاته)
(خضر حبیب کم شریک ۳ شماری)	(باسط البدین بالرحمه دبری ۳)
(لن تناو البر حتی تنفقوا)	(کی خجل نین ز احسان تو ۵)
(حلبت ۷ مکرین گناه و نواب)	(تقبیر مدرین سر که ۶ و شراب)
(فعل بی اراده نبیو ۹ مطلق)	(خداوند . ید تو اراده حق ۸)
(بی خواست هر ملت ۱۰ موجودین گشت)	(استبعاد مکرین ژ اهل بهشت)
(موجود مو ۱۱ بریش طریق ارلا)	(گر عبد طالب کرد دنیا ژ مولا)
(اجعلکم مثلی فی الافعل مطلق)	(وات یا ابن عادم اطیعونی حق)
(یا من فی الجیب — مال خزائنه)	(ژ الوار ۱۲ که حق پیدا میو)
(مداحی علی شرک جلا — ین)	(چون خلاق مداح ذات علین)
(کی ذات بی علم و اراده دیبا ۱۳)	(ذات حق بی علم و اراده نیبا)
(لیک ۱۴ ذات بالذاتن اویک بزمان)	(ذات و اراده هر دک قدیم زان)
(انفکا کشان محال ۱۶ و معنی)	(چون ظل و ۱۵ ذی ظل چون شمس ضیاء)

(قدیم بذات ۱۷ نه قدیم بزمان)

(وی مقاماته شرک دبری ایمان)

۱ - نسخه دیگر « دبرین » ۲ - نسخه دیگر « ذواته » ۳ - نسخه دیگر « داری »
 ۴ - نسخه دیگر « ژیک » ۵ - نسخه دیگر « تولا » ۶ - نسخه دیگر « تغییر میرین
 بقیه باورق این صفحه در زیر باورق صفحه ۱۶

« بند یازدهم »

(وصف حضرت عالی ابن ایطاب و عید غدیر خم)

ذات چون نام منشاءه - لاج	وصفت چون بکم خدایت مداح ۱
حاشا کی کسی قدر تو ذانا	بیان خالق ۲ و فرد دانا
پرورده احمد مک و مکین	هروه الوتقی حبل المتینی
ژ بحر جودت دنیا یک نمه ۳	دست کریم کی روان و کمه ۴
خود ژ مصافت رستم یک زالن	حسام ژ وصف سنحای تولالن
یا باعث ایجاد ما سواله گشت	یا ما یه راندن آدم ژ بهشت
ذکر اصنام سید الورا	گشت کف مهور کی ژو کف پا
نه او تاب بار نبوت نیاشت ۵	نبی نبوت خصاصه اجرا داشت
لیک و تخته در خیبه ر گشتی	یا نیا و بان دست خدای
قتل انحر الحدیدی	ژ قول خدایا س شیدی
سبح لله ورد زوانه	سوره توحید والن و شانت
مظهر حق ۶ بی شبهه و خلل	لیک و ممثل ری ۷ زیری مثل

- ۱ - نسخه دیگر (وصف چون و اچم خلاقت مداح) ۲ - نسخه دیگر « حالن »
 ۳ - نسخه دیگر « نمون » ۴ نسخه دیگر « کن » نسخه دیگر « یکمنن » ۵ نسخه
 « کیت » ۶ نسخه دیگر « ژاو » ۷ نسخه دیگر « نداشت » ۸ - نسخه دیگر « رسول »
 ۹ - نسخه دیگر « حقین »

بقیه از باورقی صفحه ۱۵

- سرکه و شراب ۷ - نسخه دیگر « حبت همین نسخه دیگر حبت » ۸ - نسخه دیگر
 « حقت » ۹ - نسخه دیگر « میو » ۱۰ - نسخه دیگر « هر حبت » نسخه دیگر
 « سرشت » ۱۱ - نسخه دیگر « میو » ۱۲ - نسخه دیگر « ژالوا کوه » ۱۳ نسخه
 دیگر « نیا » ۱۴ - نسخه دیگر « لیک بلذاتن اوبک بزمان » نسخه دیگر « لیک ذات
 بذاتن اوبک بالزمان » ۱۵ - نسخه دیگر « و » ندارد ۱۶ - نسخه دیگر « مهل »
 نسخه دیگر « بالذات »

علم عام و خاص خاص الخ ص عقیم
اصلاح مطلب نمون و ده — ر
و ذر جنبین واحدیت نیه
ژوبعدله وصفشان کردی ۳ یکی کم
ژ و صف ذات مکروم هـ لو
نه من و ممدوح بل مخلوق و من
نه قلو به قاف نه غلو بغین
بنیر دا جوزا دا جمشان دوا
نیه و ۷ نشناخته ما چان خدائی
کی داشت سر پنجه خبیر کشائی
آدم سینه چاک گندم خدالت
داود لمبلی ژب — اغ گلت
بعقرب ژ حسرت اعمی فقدا نت
خلیل پروانه شمع جمالت
موسی ۸ ازنی گوی لن ترانیتاً
عیسی و فلک بردش بلا مسار
و شربکی خور تا روز ممات

و فوق کل ذی علم — علم علیم
ظهر الفساد فی البر والبحر
شاهد نزولنا عن الربوبیه ۲
مصدیق قولوا فینا ما شئتم
خمار را هم بین مقام غلو
غلو مکر دن ۴ و نقص بساطن
لا جبر لانقوبش الامر بین الامرین
علاج فساد و افسد کریا ۶
نعوذ بالله از رخ نمائی
کو له تندگی مکرد خدائی
نوح غرق طوفان بحر کمالت
حبل سلیمه — ان تار سنبلت
یوسف زندانی چای زنجذانت
ذیح قریبانی کسوی وصال
مشتاق یک حرف همزوانیتاً ۹
بوعتبه ۱۰ بوسیت هر صبح ۱۱ و ایوار
او کسب نور کی ای کسب حیات

- ۱ - نسخه دیگر (فی البحر و البحر) ۲ - نسخه دیگر (الربوبیه) ۳ - نسخه دیگر (کردیت یکی کم) نسخه دیگر (کردیم یکی کم) ۴ - نسخه دیگر (مکران) ۵ - نسخه دیگر (بل بین الامرین) ۶ - نسخه دیگر (علاج فساد و افسد کریا) ۷ - نسخه دیگر (مدیده) ۸ - شماره بسوره اعراف آیه ۱۳۹ - مکرر شده ۹ - نسخه دیگر (یک حرف زوانیتاً) ۱۰ - نسخه دیگر (بوسی) ۱۱ - نسخه دیگر (هر صبح ایوار)

قلم پا برجا ۱ اول — بین نامت	لوح منقلب حلو ک — لامت
بیدل ژ ۳ عشقت نین پا برجا	عرش نیمه باطن افکندن و پا ۲
نه افلاک ۵ سلم بست ترین مأوات	کرسی سرگردان ۴ و داغ سودات
الکنایه ابلیخ م — ن تصریح	عشره عقول بدعوب — م نوضه بیج
سیم واجب مص — راع احمد	حسن مطلقه مین و فرد احمد
واجب الوجودی ۶ لیکن بالعرض	و ذات خدا عاری ژ غرض
قضا و قدر م — زده شصت تن	ع — سلم و مصلحت ژیر دستن
چون عکس رضاست مجازی ۷ احوال	اگر — نه قضاست محو الحال
فعل حق ظاهر لیت بی گواهی	مظهر حق ه — م ظل الهی
اوقدر مزانم تو ای رب النوع	وصفت مکرم و رضا ۸ و طوع
کوزه گر هرگز نشناسی کوزه	وصفت لذانت مکرم ۹ در یوزه
پیغمبر باطن ژ ح — سی کبیر	پرسام ژ خرد ۱۰ خوردین خورده کبر
مرضیاً و لای خ — داو پیغمبر ۱۱	وی طور مداحی و شأن حیدر
انا و علی م — ن نور واحد	وات نبی رضاست بیه و شاهد
خدا بشناسن و دلیل عقل ۱۲	نبی ظل الله عقل کل و نقل
استرضای ذی ظل هم ژ ظل معلوم	مطلب ۱۳ مجهولن توجیشن مدوم
ژ وصف نمای ارض — افت لالم	من پریشان پریشان حال
معنی لافتی لا سیف ه — م کردم	لای ۱۴ تیغت اثبات خدائیش کردم

- ۱ - نسخه دیگر < جای > نسخه دیگر < پربرجا > ۲ - نسخه دیگر < ژبا > ۳ -
نسخه دیگر < نه عشقت > ۴ - نسخه دیگر < له داغ > ۵ - نسخه دیگر < نه فلك >
۶ - نسخه دیگر < واجب الوجود > ۷ - دو نسخه دیگر < مجاری > ۸ - نسخه دیگر
< بالرضا > ۹ - نسخه دیگر < مکرم > ۱۰ - نسخه دیگر < چه خرد > ۱۱ -
نسخه دیگر < يك نسخه این شعر ندارد > ۱۲ - نسخه دیگر < ۴۵ شعر افتاده >
۱۳ - نسخه دیگر < اگر مطلب > ۱۴ - نسخه دیگر < لای تیغت اثبات الاش و کردن >

دو مصروع ۱ يك بيت منتخب شمار
 وقت ۲ ج — دالت و مقضو بين
 ✓ هر كس ز فضلت مكري انكار
 ز خم غدیر احسن البشر
 ✓ دست علی کرد و آتش بر ملا
 بی ۴ خانه زاده و جای اولادان
 همزه شکل همین سرش چپین
 مختومن ز قول خدای مجید
 روزه رمضان شعبان و رجب
 و فکر دقیق خوش مناسبین
 خدمت ۶ و طاعت و شدت عز من
 وجود واجب الوجود و احسن
 حدیث شایعین ز رسول الله
 قید و قید خدای ۷ جسمانی
 اسم و فعل و حرف معنای صفاتین
 فالق الاصباح و اذن خ — دا
 محبت خامن عشق آئین اختص

بی حفظ م — ذهب بین ذوالفقار
 سنانت م — د و الضالین
 فحیطان ۳ دارو ایبه قصار
 جم — از شتر ک — د ش و منبر
 هر کس منیش مولا علیش مولا
 همزه خود و جای الف ارشادان
 کتابه هژ نام ب — اک علین
 همزه را بجای علی بشناسید
 مد واجب م — د مستجاب
 همزه با الف مدش واجبین
 بی بندگی حق خالص عزمت جز من
 وحدت وجودی جزیه با عدن
 القید و کفرو او کان با الله
 عابین ز رسم و راه مسلمانی
 الله تصویری حجاب ذا تن ۸
 هر توئی فالق الحب و النوی
 سورة یوسف کرد احسن القصص

یسئلونک عن الروح ز نبی

حق و ات قل الروح من امر ربی

- ۱ - نسخه دیگر « دو مصرعش » ۲ - نسخه دیگر (وقتی) ۳ - (هر کس
 منکر فضل تو باشد دیوار حیاط پدرش کوتاه بوده بیگانه آمد و شد نازوا با مادرش
 داشته - نگارنده) ۴ - نسخه دیگر (لی خانه زاده) ۵ - نسخه دیگر (چه نام)
 ۶ - نسخه دیگر (حرمت) ۷ - نسخه دیگر (الله) ۸ - نسخه دیگر (وان)

« بند دو از دهم »

« وصیت حضرت رسول (ص) به علی ابن ابیطالب (ع) هنگام رحلت »

له وقت رحلت ۱ غم خواری امت ❖ و آقای قنبر کردش وصیت
بعد از من مکیش شمشیر و غلاف ❖ مگر هشت معین داشتیون و مصاف

دستور العمل یسه فرع و اصل

تا صاحب الامر نسل بعد نسل

(بند سیزدهم)

« ذوالفقار علی ابن ابی طالب (ع) »

۱ بی چه ملقب بی و ذوالفقار ۲	شمشیر علی شاه داندل سوار
۳ هر فقره زوانه و اعداء گماشت	پشتش هفتاد و دو فقره داشت
۴ قوه امامت یدالله هیش و هشت	هر زوانه ضربی هزار کس مکشت
۵ ضرب زیداً عمراً ۴ هر یسه	ژ یوم خندق آگام هر کسه
۶ ملاحظه کرد بی رب و بی نیک	احاطه بنگر هفتاد پشت هر یک
۷ صاحب ذوالفقار کی مقهور میو ۵	یه گشت ژ قدرت کردگار میو
۸ تیغش اعدی و دو سر انگاشت	ژ بس ۶ چابکی چونکه جلدی داشت

۱ - نسخه دیگر (رحله) ۲ - برابر تاریخ چاپی که در میان کتابهای نگارنده میباشد
افسوس چندبرگی از آغاز و انجام او افتاده که نام کتاب نوشته شود میشود: (ذوالفقار در
غزوة پنجم بدر کبری سال دوم هجری مال عاص ابن منیه حجاج که از اردوی ابوسفیان
بود پس از کشته شدن بدست حضرت علی ابن ابیطالب افتساد و ملقب به ذوالفقار شد
۳ نسخه دیگر این شعر ندارد ۴ نسخه دیگر «عمروا» ۵ نسخه دیگر «صاحب فقرات
ذوالفقار میو ۶» نسخه دیگر «ژ بس چابک بی ژ بس جلدی داشت»

طاعن رمحین ضارب و سیفین ۱ کی دوسر داشت تیغ شاه بدر حنین

دست و دسترسی تا انامل گشت

تا ز اعدا دوزخ بر کن چو انگشت

(بند چهاردهم)

در توصیف حضرت رسول

- دای جرابی احسن البشر ، * در زمینش ز مادر و پدر ،
 و تاحیات داشت کس سلاش نکرد ، * د اهل انانی له زن و له مرد ۳ ،
 و کس علویت و لبش نداشت در باب ، * و تا تعلیمش نکو جز در باب الارباب ،
 و تا حق تعلیم و حق والدین ، * و خود حق سلام چنیش توین ،
 و محتاج بود حق محتاج نوی و کس ، * و الفقر و فخری به معاش بس ،
 و بی تنبیه خلق و کرات موات ، * و حب الدنیا دأس کل خطیبات ،
 و چه خاص فرمان دایه الکوین ، * و تکندی سواد الوجه فی الدارین ،
 و لیک و بعضی مکره خاطرین ، * و گدا روش سیاه دامنش برن ،
 و بشنو ز م — لا محمد بلغی ، * و بسیار شیرین وات نواته تلخی ،
 و محرم ای هوش جز بر هوشو نین ، * و شتری زوان غیر گوش نین ،
 و لیکن گوش ظاهر ز آهنگ اسرار ، * و دهانی میو لبریز ز افکار ۷ ،
 و استبعاد مکی ز اهل بهشت ، * و خواست اربست موجود کرد بی گشت ۳
 و گر عبد طلب کرد دنیا ز مولا ، * و موجود میو بریش بطریق اولیا ۸ ،
 و وات یا ابن آدم اطیعونی حق ، * و اجملکم مثلی فی الافعال مطلق ۹ ،
 و رسول و تکمیل بعضی مقامات ، * و رب زدنی فیک تحیراً وات

۱ - دو نسخه دیگر (این شعر ندارد) نسخه دیگر (سابقین) ۲ - نسخه دیگر (تا
 انامی گشت) ۳ - نسخه دیگر (بجز خداوند له زن و له مرد) ۴ - نسخه دیگر (اولیت)
 ۵ - نسخه دیگر (کی) ۶ - نسخه دیگر (سیه کونین) ۷ - نسخه دیگر (و افکار)
 ۸ و ۹ - دو نسخه دیگر (این سه شعر ندارد)

سوره انکر در « بند پانزدهم »

« سرزانش از نماز بار یا خواندن و ظاهر سازی »

چون گمای یهود نه دنیا و نه دین	ذالک هـ۔ والفسران المبین
۱ بی نماز سر و زمین مکناری	او و زمین بیل ۲ که و سر داری
نبی وات صلوات همود دیـ نأ	خیمه بی ستون فـ رش زمیناً
اذا قبلت قبلت مـ اـ سواء	و اذا ردت ردت مـ اـ سواء
۳ وقتی و اذان ۴ مکیشان سرش	الف اذا نش چون تیر ها و گوش
ظاهره بیست و هشت حرف مشمارو	لیکن و باطن بیست و پنج ماورو
ما جعل الله رجل و قـ رآن	من قبین ۶ فی جوف وات یز دان
ویک تن ۷ دو دل حق نکرد خلقت	ویک دل جاش نین جز یک محبت
بی تسخیر ۸ عام مکیشا صغیر	انکر الا صوات لصوت الحمیر ۹
زوان و ایساک نعبد و نستعین	و ۱۰ باطن میچن و قاطر خربین
له محضر حق فاعل ۱۱ منقمل	حامل نهـ از و بطور خجل
و کنت ۱۲ فی قلب منکر یاد گیر	الصلوة معـ راج المؤمن بار ویر
درجن و رقـ مـ مبارک نیم	لوجود خلق خلاق عـ الم

- ۱ - روی بهر اب نهادن چه سود - دل به بخاراد بتان طراز
 ایزد از ما و سوسه عاشقی - از تو بیزرد نیز برد نماز رود کی نار بیخ
 ادبیات ایران ۲ - نسخه دیگر (او و زمین تر) نسخه دیگر (او زمین به) ۳ -
 نسخه دیگر (له وقت) ۴ - نسخه دیگر (مکیشا) ۵ - نسخه دیگر (هشت و هشت
 حروف مشمارو) ۶ - نسخه دیگر « قلب » ۷ - دو نسخه دیگر « و یک مرد »
 ۸ - نسخه دیگر « این شعر ندارد » ۹ - نسخه دیگر « فی اصوات الحمیر » ۱۰ -
 نسخه دیگر « باطناً میچین له قاطر خربین » نسخه دیگر « باطناً میچون » بفارسی قاطر
 (میسر) است - نکارنده ۱۱ - نسخه دیگر « فاعلا » ۱۲ - « کنت فی القلوب منکر
 یاد کر - الصلاة معراج المؤمن بارر کر نسخه دیگر « کر باور »

انا اقرب اليكم من حبل الوريد
 انتم مكر در کردن حق نین بعید
 انفسهم ایت من اتخذوا
 الهه هوايه و ما خـــــــذوا
 مفعول ۲ من اراده فعال لما یرید
 خود وعده کریم مکن و وعید
 مخاطب ۳ نفساً مع الغير چه سود
 بی دو روزه عمر مگذر ژ عقبات
 دنیا و آخرت هر دو احسان
 سك نفس مردار خوار دنیا منجلا ب
 بی رزق ژ رزاق فرہ دور کفتی
 وی خود آرائی وی تن پرو ری
 سعی کرد و اخلاص بری مدعا
 دنیا بی وفا بوج دون برور
 لا یكلف الله مسطورن ۹ کتاب
 و تدریج طی کرد راه شریعت
 متن شریعت مشیش طریقت ۱۰
 بکر قدر وسع و طاقت اقدام
 انتم مکر در کردن حق نین بعید
 الهه هوايه و ما خـــــــذوا
 خود وعده کریم مکن و وعید
 بی ۴ ویل لمن کفره نرود
 خواب و پیدا ری دالن و اثبات
 ۶ بلی هر خورده بینی درشت زیاناً
 الدنيا جیفه طالبها کلاب
 رزقک طلبک ۷ مکر نشفتی
 آرزوی مال مــــردم موری ۸
 لبس لائنسان الامــــسمی
 زندان مؤمن بهشت کافــــر
 هــــانفساً الا و سمها خطاب
 مچــــاز قنطرن ارای حقیقت
 معنیاش ار یافتی یافتی حقیقت
 بشنو الکلام یجر الکــــلام

کون ها و ترقی و تدریج تن ده

وجود ناقص ژ عدم صرف به

۱ نسخه دیگر (المنکم) ۲ - نسخه دیگر (مفعول - لارا و فعال ما یرید) - نسخه
 دیگر (مخاطب نفس ۴ - نسخه دیگر (بی دلیل) ۵ - نسخه دیگر (الدنيا و الاخرة
 اختاً) - ۶ نسخه دیگر (بکی) - ۷ نسخه دیگر (تطیلک) ۸ - نسخه دیگر (مکرری)
 ۹ - نسخه دیگر (نفساً و کتاب) ۱۰ - نسخه دیگر (این شعر ندارد)

(بند شانزدهم)

در توصیف حضرت رسول (ص) و آل او و پیش آمد ناغوار دشت کر بلا

چون ۱ حق ژ ایجاد ماسوا پرداخت	ژ نور احمد لوح و قلم ساخت
عرش و کرسی هم ژ نور مرتضی	آسمان و زمین ژ نور مجتبی
ژ نور حسین ۲ بهشت کرد ۳ بنا	چلوه گره بی نور بتول ۵ - ذرا
نور بتول کرد مشاطه هر هفت	اطلس و اذلاك كردش و زر بفت
چون که روشن کرد کل ماسوا	ملقب بی و ه زهره - زه - را
ضمیر را جمن و تأیث اری ۶	و کانهها ک - و کب دزی
۷ وجود نبی - ساعت خلقته ۸	ال - دال علی الخیر کفاعله
بایه بند گیش و جائی ۹ نشان	لم یطمئن انس ولا ج - ان
لا شرقیه ولا غربیه	مختص وجود ی - ا ک نیبه
اگر هوشبازی معنی گیر و عین	حسین منی و انسا من حسین
حسین منی فهم ۱۰ ه - سر که	اظهر من الشمس نظیر هر سه
کار و جائی رسی معاویه کافر	له پیشگاه حسن سب مکرد حیدر
پس حقیقت ن - ام نبی تمام بی	نه شرع ۱۱ بقی من نه نام نبی
تا و هم - ادت سید مظلوم	سر از - انسا من حسین بی معلوم
و ه - دیناه بدیح عظیم	مراد حسینن ژ رب ک - ریم

۱ - نسخه دیگر (حق ندارد) ۲ - نسخه دیگر (حسینی) ۳ - نسخه دیگر (کرد و پا)
 ۴ - نسخه دیگر « چلوه گره بی » ۵ - نسخه دیگر « بی و لقب » ۶ - دو
 نسخه دیگر « ارلرای » ۷ - نسخه دیگر « این شعر ندارد » ۸ - نسخه دیگر
 « خلقت بی » ۹ - نسخه دیگر « و جای » ۱۰ - نسخه دیگر از این پس ۱۱ شعر ندارد
 ۱۱ - نسخه دیگر « نه حکم باقی من نه نام نبی »

ذبح اسمعیل از ن — وی قبول
مختص تون ذبح عظیم ۱ و ۵ این
اعضاش ۲ گشت و عجین تراب بی
۳ نهار و البیل مس مکم هر بار
حرف الولد ۴ و سر ای
سرنیا کائن ۵ بانی ات — م
حسین و شبیه ۶ خود مظفرن
مکنون ۷ کنیه ای عبدالله موسوماً
پوست و دهن و مغز ارای فایده
ج — روزه سامع تماشا مکم
حاشیه گیری ۹ خود مدی خیر
درخت بی میوه صاحب حرمتن
نبی و فاطمه ژ پوش کیشا
دهنش ماده کردهات و کربلا
علم و مصلت ها و لای خ — مدا
از خدا خواه بو ماشاء الله کان
ژ م — ارمیت ایش داروم گواه

باید ژ نسلش پیدا ب — ود رسول
حسین منی و ان — من حسین
مخ — اطب حسین منی ژ نبی
من مس جلدی لم نمسه الن — ار
م — ا خوذن ژ قول شریف نبی
ب — اعث ایجاد و امی طبتم
ع — الم شهود معناش ظاهرا
ان — من حسین معناش معلوماً
مثل سقیفه بنی ساء — شده
۸ ورنه متن مر سوله محشا مکم
و رسم ا — داد فتنه سه . . .
شجره . . . می — وش فتنن
خون علی و حسنین ژ مغزش رشیا
تا حشر بر پا کرد او درد و بلا
خواست خدا بی لیک نوی رضا
و ما لم یشاء ل — م یکن بزبان
م — اتش تون الله ان یشاء الله ۱۰

۱ نسخه دیگر (تاوعین) ۲ - نسخه دیگر (اعضات گشت عجین و نریبت بی) ۳ - نسخه دیگر (این شعر ندارد) ۴ - نسخه دیگر (و) ندارد ۵ - نسخه دیگر (کانا)
۶ - نسخه دیگر (حسین و شبیر خود مصفراً) ۷ - نسخه دیگر (کمون ای عبدالله موسوماً)
۸ - نسخه دیگر (ورنه ندارد) ۹ - نسخه دیگر (کبری) ۱۰ - دو نسخه دیگر (این شعر ندارد)

بفعل م — ا یشاء بقدرت الله
 درك ۱ فیما بین خواست و رضا
 ار مدعی بوین ۲ ارایی ماده —
 لوجد نی ک — ر توئی آگاه
 خداحالش نوی ۳ تا حال گردان بو
 دست ۴ واز گرمأ دست بسته سرد
 و تو پستی هات اره فکر کی هنی
 حرکت گر کیت حق بار و خاطر
 بشنو فرمایش مولای متقین
 پی آز گفت ۶ ولای خلق فرابردن
 مکه ۷ پی دونان و دونان فزع
 مجوس ارمنی گبر و نص — ا را
 کس باعث قتل ا — امیل نوی
 سنك آشنا و بطور ض — ار بن
 ظاهر ر مسلمان و بساطن ملعون
 غلط کاری بین و جای رتیلا ۱۰

یحکم ما ی — رید بعزت الله
 لجبـرو تفویض ریش بکی رها
 علم هله نی بل تابع فعل ما
 حدیث منتهی ک — رد و نار الله
 مشیت توئی بداهها و ت — و
 استدلال ژ فـم نفس باید کـرد
 م — اده دنیا ست دنا و دنی
 العبد و ی — دبر و الحق یقدر
 وات انسا مسکین جالس المسکین
 بل ساختن ارایی ژ آبرو بردن
 عز م — ن قنع قل من طمع
 یهود و کافر بت پرس ت — رسا
 گشت فتنه کهنه مسلمه انیل بوی ۸
 الاف — ارب کال العقار بن
 قتلهم الله و ان — ا ۹ یوفکون
 سالی صد هزار کار تنه کشیا

دایم و بستان خـر مکی زبان

سنجان کلش بی حفظ ها و بستان ۱۱

- ۱ - نسخه دیگر (گرفرق) ۲ - نسخه دیگر (بین) ۳ - نسخه دیگر (نی)
 ۴ - نسخه دیگر (دست دراز کر دست بسته سرد) ۵ - نسخه دیگر (ار) ندارد
 ۶ نسخه دیگر (کف) ۷ - نسخه دیگر « مکر » ۸ - نسخه دیگر « بی » ۹ - نسخه
 دیگر « انی » ۱۰ - نسخه دیگر « طلا » ۱۱ - نسخه دیگر « یوسان »

« بند هفدهم »
گفتگوی عقل و هوش

فَ لِمَ عَمَّ

من ۱ و عقل و هوش بعثمان کیشا	در وهم خورد هات عشق پی پروا
عقل وات پریشان پر بی پروائی	عشق وات فرق ۲ هابین کوری و بیتائی
عقل وات که اهی چیشتا منظور	عشق وات محبت حسود مکی کور
عقل وات ۳ سر امکان نه با بستن	عشق ۴ وات غیب الغیوب جنبه پشتمن
وات غیب الغیوب مختص ذاتن	وات هر چه غیر ۵ فکر هات صفاتن
تو خود معجونتی ژ چهار ۶ عنصر	پی شناسای یک ژ پی ۷ چار قاصر
ذاتیکه معاطه و وهم تو بو	کی موجب مشیت ای احد ۸ هیو
عقل وات پریشان بکندره ژ امکان	عشق وات دی-وانیت پامنه ۱۰ و بان
عقل وات ظاهری الوداچیشن ۱۱	وات باطنی ۱۲ غیباً لم بدرك چیشن
عقل ۱۳ وات -وره توحید و دلیل یسه	وات صفرا و کبیری نتیجش یسه
حلاف اضما ف مضاعف ده بار	مرتبه علی تریل بو — ما چار
اوسا و علی ه — و مراتباً	هو اشاره خ — وود ژ مغایباً
حق نزدیک و گشت کس نیاً لدیه	جهت ه — و شخص مشار الیه
اصل ه — و نیاً الله دون او	احد دون دون پا ۱۴ پتی مدو
ژ فرد ک — ورم ذو الجلال فرد	پنجه انسا — سی شکل الله کرد

- ۱ - نسخه دیگر (نیمه و عقل) ۲ - نسخه دیگر (فرقی بین) ۳ - نسخه دیگر (مر) ۴ - نسخه دیگر « عشق دارد » ۵ - نسخه دیگر « و خیر » ۶ - نسخه دیگر « عناصر » ۷ - نسخه دیگر « ژ پی چهارن قاصر » ۸ - نسخه دیگر « احمد » ۹ - نسخه دیگر « مکندر » ۱۰ - نسخه دیگر « بانیه اوبان » ۱۱ - ظاهر ابولایتش نسخه دیگر ظاهر الولا به شیاً ۱۲ - نسخه دیگر (باطنیل) ۱۳ - نسخه دیگر (سوره ترجمه و عقل وات دلیل یسه) ۱۴ - نسخه دیگر (باء پتی)

بنون انگشتان عدد ده ۲ چار	ژ هم مشکافن ۱ پنجاً و شمار
بد الله فوق ایدیه م حق وات	پنجه بد الله عا — یاً منات
منصرف میو و فرد کاه — ل	اطلاق مطلق فر — سود فاضل
فرق فیما خدا و خلق ه — ر یسه ۳	وحدت نوع — می ارای هر کسه
انا اصغر من ربی بسنین ۴ وات	ژ خدا و رسول دو مرتبه پس هات
عالیاً رتبه — ه احمد اللهم	احد احدن اگ — ر آگاهی
عشق وات ژ خود بر حق مطلقاً	عقل وات صمدیت مختص حقاً
خود قابل قطره و تج — سوف نیاً	ظل فناذی ظ — ل مستهلك بیاً
وات دویین ۶ احوال چهارده تن ها کو	عقل وات چهارده تن لم یلد میو
معصوم مولودش و پهلوی ۷ رانه	کلید یلد مجراش شاش دانه
عشق وات فاطمه ژ شیر کی سنأ	عقل وات لم یلد ۸ ارای کی منأ
مدح حیدر کرد حق ارای احمد	لم یکن له کفواً احد
هر یسه لیس که — مثل شئی	شخص باطن وات بعد از فحص حی ۹
عشق وات خدا حوا و ار ۱۱ ارای تو خاصه	عقل وات جای حق ۱۰ بیله مکة تلوا — ه
تزیه بکط — رف تعلیق بکط — رف	هوش بی چاره وینه کاشرف

عقل و هوش ه — ای بار عشق نemat

لکم دینکم وای دین عشق وات

- ۱ - نسخه دیگر (مشکافین) ۲ - نسخه دیگر (ده و چهار) ۳ - نسخه دیگر (خلق یسه)
 ۴ - نسخه دیگر « نییشن » ۵ - نسخه دیگر « این شعر ندارد » نسخه دیگر (و)
 ندارد ۶ - نسخه دیگر « وات دویین احوال چهارده بین ها کو - نسخه دیگر چهارده
 لم بین » ۷ - نسخه دیگر « پهلوی بارانه » ۸ - نسخه دیگر « یولد » ۹ - دو نسخه
 دیگر « هی » ۱۰ - نسخه دیگر « حق » ندارد ۱۱ - نسخه دیگر (وات خدای حوا و ار
 ارای تو خاصه)

« بند هیجدهم »

در باره حضرت رسول و جبرئیل و علی (ع)

- | | |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| (دو حدیث له ۱ مابین خلابی نشره) | (ماچان فرموده شفعای حشره) |
| (و يك جـ نهن ارادت الله) | (يك جـ ا مهال ۲ مشیت الله) |
| (بس و هـ ر تقدیر ارادر محل) | (اقرباً و لای خدای عز و جل) |
| (جبرئیل کی قریش میوز سرحد) | (شاهد الاقـ رب یمنع الابد) |
| (من علمنی حرفاً وات ۳ و علی) | (قـ صیرنی عبداً و نبی) |
| (علی ژ ازل استاد ۴ جبر یلن) | (قدصیرنی عبـ ازلیلن ۵) |
| (رسول ۶ که تا ۷ بنده بنده ویش) | (خبر ندی پیش نندانی ژ پیش) |
| (چون مکی دعوی انسان آگاه) | (منصب انـ مشیت الله) |
| (اجتماع ضدین و مطالب معنی) | (عوام گشت ماچان کوسه ریش بهنا) |
| (من ۸ ژ لطف حق مکروم آگاه) | (تا که ظاهر بو و هر کس معنی) |
| (جبرئیل ظـ ر ارای تو و من) | (در یاب وظـ ماهر عنوان الباطن) |
| (حقیقت جبرئیل کین لتجربد) | (وحـ ی فیما بین اراده و مـ رید) |

(در یابی پایان مگر و قطره)

(بگذر ژ اطوار قوم پس فطره)

۱ - نسخه دیگر (فیما بین) ۲ - نسخه دیگر (يك جا نهن مهال) ۳ - نسخه دیگر (او ندارد) ۴ - نسخه دیگر « استای » ۵ - نسخه دیگر « و ندلا » ۶ - نسخه دیگر « رسولی » ۷ - نسخه دیگر « تا ندارد » ۸ - نسخه دیگر « مکروم »

< بند اوژدهم >

روح کو تو جوئی (رد و نکو هوش شراب و چرس و اهرافیت انسان)

دو کو تو جوئی

نبات و جماد و حیوان مـوالید	سری ژ معنای مکر-رم ۱ تولید
ارای منکران مذهب جعفر	متصوفین چرسی و شراب خورد ۲
دو مرتبه پس هات ۳ نبات ژ حیوان	انسان اشرفاً قدر ویت بدان
ذو جنبتیناً ۴ نـوع انسانی	نیمی فرشته نیمی حیوانی
لجنیه بستش دو مرتبه هات پست	نبات-ن بشنو بدم شرح و بسط
بی انگور و تاک پرورش مدی	عذرش و من الماء کل شیئی حی
بی ماء العنب آب مدی باغش	تا که دو ساعت تر بو دماغش
تیباً لتـ حشیش مکارو	تا او قلبان ارای دوست باورو
بالوجوب مغلوب حیوانی مکی	حیوانی ودست نباتی مـدی
چون الفریق مخوانو ژ پیش	یتشبت میـ و بکل حشیش
نخل معصیت لقبش غـرین	یه معنای شرابو یه معنای چرسن
منافع للناس نقش ضمیرش	ژ خاطر که سردن اتم کبیرش
بلی و تاک ۷ پرورش مدی بدن	لیک قبجش سد کرد طرق حسن
الحسنات یـنـهین ۸ السیآت	والسیآت یـنـهین ۹ الحسنات
صمود کرد بخار دخان حشیش	مخلوق ویش کرد و خلاق ویش
تن فربه مکی مکاهی ۱۰ ژ روح	کی ترجیح مدی ۱۱ راجح و مرجوح

۱ نسخه دیگر (مکر دم) ۲ - نسخه دیگر (ابن شعر ندارد) ۳ - نسخه دیگر (هات) دارد
 ۴ - نسخه دیگر (جنبش) ۵ - نسخه دیگر (هات) ندارد ۶ - نسخه دیگر (تتیت) نسخه
 دیگر له قلیش) ۷ - نسخه دیگر (و تاک) ندارد ۸ - نسخه دیگر (یذهب) ۹ -
 نسخه دیگر (یذهب) ۱۰ - نسخه دیگر (از روح) ۱۱ - نسخه دیگر (راجح و مرجوح)

اشکم با یستی بهتر بو ژ دل
 مگر شناسی پشت و روی قماشق
 چنك كه مكری آشتیت و ویر بو
 نه بی یکدم عیش تخم انم کاشتین
 حب علی و آل بعد از لایزال
 ژ دامن حـ ق مـ و رده دستت
 کھی ۵ ژ محشر شرمسار میو
 بر آید ۶ یارب وات مولای عالم
 کل فی فلک وات یـــــــزدان
 وات تغلوا بـــــــاخلاق الله
 کلمنی یا حمیرا ۹ مـــــــوات

ژان پروری ۱ کی مطالب بی حاصل
 کی ژ ۲ تنزل چستن تفــــوق
 ژ محشر سگزار گنات کبیر بو
 نشأ پیدا کر ۳ زوال نداشتین
 مــــزانی چیشا نشأ بی زوال
 ای عمل کم کم بگر سنتت ۴
 که پیش چشم شراب خوار میو
 زیدی وات یا علی مرادی دارم
 مسلش ژ حضرت پر ساژ قرآن
 نبی و ارشاد است و دل خواه
 وقتی توجہش و ناسوت ۷ مهات ۸
 ورنه

کلیشی يرجع الــــی اصلها
 مجالست چینی و نا جنس ترك کر
 کلمهم الناس علی قدر عقولهم
 موجودش ۱۵ کردم و او معدومی

له روز ۱۰ محشر مــــاچی یا ابا
 الجنس ومع لجنس ۱۱ به بلودرك کر
 بشنو اتقوا من ۱۲ مواضع التهم ۱۳
 چه خواص حرفی وات ملاکی رومی ۱۴

- ۱ - نسخه دیگر (فروری) ۲ - نسخه دیگر (له) ۳ - نسخه دیگر (پیدا که)
- ۴ - نسخه دیگر (بگر و دستت - نسخه دیگر دستت) ۵ - نسخه دیگر (چشمش)
- ۶ نسخه دیگر (برآید یا سوب وات مولای عالم) ۷ - عالم طبیعی و مادی « فرهنگ خیام »
- ۸ - نسخه دیگر « موات » ۹ - « اقب عایشه زن حضرت رسول است »
- ۱۰ - نسخه دیگر « که روز » ۱۱ - نسخه دیگر « بیبل » ۱۲ - نسخه دیگر « من »
- ندارد ۱۳ - نسخه دیگر « لهم » ۱۴ - نسخه دیگر « مرد که رومی » : « در دیباچه هم گفته شد هر کس بقدر فهم خودش چیزی نوشته و الا از عالمی چون ملا آنها نسبت به مولانا لای رومی دور است چنین واژه نارومی ۱۵ - نسخه دیگر « موجود کردم و او معدومی - نه ملا این بونه که این بیت را در میان آن در بای معانی مثنوی پیدا نموده خود ملا

ذره ذره که اندرین ارض و سماست	جنس خود ۱ راهم چه کادو کهر باست
دوست و دشمنی تا تـــــــ و متهم	تعرف الاشیاء با ضــــداد هم
له ۲ جهل بر مکیش و مطلب رده	تخصص دارومی تعمیمش مــــده
هر مطلب ذکر کرد بی دوا ۳ لکی	استثناء کردش ۴ وات بشنو زنی
احسنه الــــ و جوه نیل قلماً	رسول و قلمــــ اول علماً
اطلاق مطلق فرموده فــــاضل	منصرف میو و فــــرد کامل
و قاءــــده اعداد انما مطلق	علیاً وصی ۶ دامــــاداً بحق
ما همه شیران ولی شیر علم	حمله مان از باد باشد دویم
نقل قول مکی ژ قول احمد	بسیار و جاوات تو مزانش ۷ بد

محمد آما چنی انما ۸

استخراجش کرد ۹ بی چون و چرا

< بند بیستم - هر روزات >

ط نه يك تا نه چهل و پنج میو	☆	ها پنج يك تا پنج و پانزده مچو
آدم و حوا لیشان ۱۰ بی حاصل	☆	جهش شصت-سین ای ۱۱ انسان کامل
استرضای حق هر مواد ۱۲ فکرش	☆	التخیر و فیما وقع ذکرش
محمد و سین مخاطب چراست	☆	سین ۱۳ بینه اش و عدد سوا است

ابوا هذاه لامة مزانی

والدین حقیقی ولی روحانی

۱ - نسخه دیگر (جنس خود جوین چه کاه و کهر باست) ۲ - نسخه دیگر (طهر)
 ۳ - نسخه دیگر (داروی بیماریهای سخت داغ نبودن است که از معالجه نا امید میشوند
 علاج کی کنند آخر دوا لکی - حافظ ۴ - نسخه دیگر (ویش) نسخه دیگر (کردیش)
 ۵ - نسخه دیگر (احسن و جومنی فلما) ۶ - نسخه دیگر (و داماداً بحق) نسخه دیگر بحق
 ۷ نسخه دیگر < مذانش بد > نسخه دیگر < و بد > ۸ - نسخه دیگر < آمان > ۹ - نسخه
 دیگر < کر > ۱۰ - نسخه دیگر (کیشان) ۱۱ - نسخه دیگر (ای ندارد) ۱۲ -
 نسخه دیگر (هر سواد) ۱۳ - نسخه دیگر (و بینه اش)

« بند بیست و یکم »
« ولایت حضرت علی ابن ابیطالب (ع) »

نیوت چون جسم ولایت چون روح ✓	ای باب و ارباب عرفاناً مفتوح
حی ۱ و محمد یقزاً ع ————— مدد	شهود کمر کمون روح و الجسد
لدی ————— منا اتم لمحشر بریان	ژ عدلان که ————— ا تدین تدان
سجین ۲ علین مخلوطاً و هم	انفکاکشان تا بنو ژ ۳ ه ————— م
ظهور و موفرر السرور قائم	موقرفاً ه بنحو فسخ غرائم ————— م
کیمیای ذاتش و گشت مالکاً	تمیز دهندۀ ناجی و ه ————— الکأ
ژ قدرت حق قام ————— مع کفار	روی لمن الملك واحد القهار
ژ عین الطاف حی تنیا فرد	له سکوت ذکر نفس یا هو کرد
فرق ۷ فی مابین نطق و سکوت	مثل آوردن که الضفدع و الحوت
ساکت بییم ۸ ژ قول شبخ مولوی	و فارسی بك بیت واتش معنوی

هر که را اسرار حق آموختند
مهر کردند و دهانش دوختند

۱ - نسخه دیگر (و) ندارد ۲ - نسخه دیگر (و علیاً) ۳ - نسخه دیگر (نیوهم)
 ۴ - نسخه دیگر (ظهور و فور السرور حضرت قائم) ۵ - نسخه دیگر (موقولن بنحو
 فتح) ۶ - نسخه دیگر (دانش) ۷ - نسخه دیگر « فرق مابین گفتار بی هنگام و
 خاموشی مانند قورباغه و ماهی است » ۸ - نسخه دیگر « بییم » ندارد نسخه دیگر
 « ساکت بی »

« بند بیست و دوم »

(اوصاف و گفتار شاعر باید اینطور باشد)

شاعری معنی — اش موشکافی	حرف موزون کردن کی ۱ حرافیه
بی دلجوئی خلق و زمانه سازی ۲	نه چون شعرای اغراق بردازی
نه خوشنودی خلق و دلجو وین	منظورم له ۳ شعر مطلب گوین
ما علمناه الشعر و ما بینغی له	بیزارم له ۴ شعر و طمع صله
باعث تضییع ه — خ — دا و پیغمبر	ارای لقمه نان خدا ضایع کر
ارای فلانکس خداوند گارا	ارای یکبار گاه مگری انشاء
لمشبهه به شبه اقوا	نسبت مدری مغل — فوق و خدا
افتاده چون یکی بی دسته فایق آمان	شاه محدود آنکه از رفعت بکنج مطبخش
تخم اغراقش و ع — الم کاشتیو ۸	خاصه شاعری ملانی ۷ داشتیو
دلیل باوری هر دم ز قرآن ۹	ژ علم و حکمت و معانی بیان
منطق اصولشان و ای نحو صرفن	حاشیه کلام مطول ۱۰ حرفن
ترخینه له ۱۱ اصل ترخوین بی	و ایراد ک — ردن و صیغه سازی
ونرام ۱۲ ناصب کوکب الایراج	اری ای مال خراو ول وش وراج
وات مات زید م — ن اصولین	ارای مزاج لطیف و شیرین
نکیرین هاتن هر دک بی سوال	بعد از غسل و کفن نیانش و چال

- ۱ - نسخه دیگر (که) ۲ - دو نسخه دیگر (این شعر ندارد) ۳ - نسخه دیگر (که)
 ۴ - نسخه دیگر (که) ۵ - نسخه دیگر (علی) نسخه دیگر (دین علی پیغمبر)
 ۶ - نسخه دیگر (مدوح) ۷ نسخه دیگر « که ملانی داشته بو » ۸ - نسخه دیگر
 « کاشته بو » ۹ - نسخه دیگر « وزوان » ۱۰ - نسخه دیگر (مطول کلام حرفاً)
 ۱۱ - نسخه دیگر (ترخین که اصل ترخوین بی - نسخه دیگر ترخونه بی) ۱۲ -
 (ونرام)

پرسان من ربك ای رب ۱ تو کیست وات اول بگو این من چه منی است
من استفهام تا م ————— من موصول فرقتان ژرفن و قاعده اصول

تابع شیخینم علم ————— هم کثیراً
البعره تدل علم ————— البعیراً

با سی برسی
قرصه کائنات

< بند بیست و سوم >

(بچشم ملا تماشای مردمان همدان و قم و اصفهان و غیره نمائید)

هانا براییل ۲ ژ اهل همدان	قرابن ، و دوگرد ، قم ۳ و اصفهان
اهلش بی دنیا ژ حق مهجورن	زو و ملکی کر ۴ اهلش ناجورن
مدینه و بقیع مکه مشرف	سرمین آو ک ————— ربلا و نجف
مشهد مقدس کاظم ————— ین و قم	امکن ادعونی استجب لکم
اهلش حنظل ۵ غرس لخلد برین	عکس شرف امکان با امکان
شیخ رجب برسی و او گشت قرصی	از ۶ لوحات حرف ژ من برسی

پنجاه سال طریق خدمتم گذاشت

جز بک ۷ رشته بیش جریزه نداشت

۱ - نسخه دیگر (رب رب تو کیست) ۲ - نسخه دیگر (هانا براگیل) ۳ - نسخه دیگر (اهل) ۴ - نسخه دیگر (رو و ملکی کن اهلش ماجوراً) ۵ - نسخه دیگر (حزلا) ۶ - این نیمه شعر از نسخه ایست آقای بلاغی بشرح صفحه ح همین کتاب در نسخه‌ی دیگر کتاب ملا دیده و در هر سه جلد حاضر چنین مینویسد :

< و ترس تلم و حلم ترسی > < و و همه قرسی شیخ رجب برسی >

۳ - نسخه دیگر < جز له بک رشته - نسخه دیگر جز بک رشته >

(بند بیست و چهارم)

« در رد صوفیهی منکر نماز و متکبر »

- و مذهب حقیر دو هوزن ۱ کافر * یکی صوفیه ینکسی متکبر
 اهل ۲ خارجان مشرکین تمام * مردود مخدول روی یوم القیام
 اگر ژ قولم نک—رین اذعان * ثابت مکرم ۳ و ادله و برهان
 تکبر مختص ۴ کبری—ائیا * مختص ۵ خلق نیه ی— خدائیا
 قادر و رزاق محی ۶ و داور * نه عاجز در مرزوق و مردنی بیور
 لیکن دو معنی—اش بیا * تصفیه گ—ردیده یک پشم پوشیا
 تصفیه گ—ردیده مزانی کیا * خواب و بیداریش خود مساریا ۷
 بعد از ۸ مسافت تلال و جبال * بی ۹ دین و شفتن تحصیل آمال
 قبای خدائی و بالاها راست * نه خود خدایا بل خدا نما است
 منمنی و جای هلی—ا و کو * رون له بهشت ار بو البشر یو
 همشائی کردن و خدا و رسول * کافر—رن ۱۰ ولای ارباب عق—ول
 لیکن و معنا صوفیه پشم پوشا * کلاب و سباع دواب و حوشا
 تارك الصلواة مال مردم خور * به معنای صوفیه وینه ۱۱ سک و خر
 غم معذور فردا شفی—ع تو منم * مالک روح—م نه مملوک تنم

صوفی

- ۱ - نسخه دیگر « و مذهب حقیر هنو کافرن - کسانیکه خارج شرع بیغیرن »
 ۲ - دو نسخه دیگر « این شعر نیست » ۳ - نسخه دیگر « مکردم » ۴ - نسخه دیگر
 « معنی » ۵ - دو نسخه دیگر « حیا قیوماً به خدائیا » ۶ - نسخه دیگر « وحیا و
 داور » ۷ - دو نسخه دیگر « این شعر ندارد » ۸ - نسخه دیگر « از » ندارد
 ۹ - نسخه دیگر (دیدن نشفتن ناورو زوال - نسخه دیگر بی دین و شفتن ماورو
 زوال » ۱۰ - نسخه دیگر « کافرن » ۱۱ - نسخه دیگر « نیمه » - نسخه دیگر
 « به معنای صوفیه سک خر »

حکمای فلسفه ۱ و اشراقی یونان * وی ۲ استدلاله و دم ماچان چان
عای ۳ بیچ-اره هارین ژ هوش * معلومن عقلش هاله پشت گوش
جنباننده او مروح-ه حقا * من در تو کس نی حق مطلقاً
بی او مروحه ۴ او دمه برداً ۵ * یسه که ماچان فلانکس مرداً
مقر و زبان منکرأ ۶ و دل * المره عدو بما جهل
عجب کردن و لای خدای غفور
لا یحب کل مخته-ال فخرر

< بند بیست و پنجم >

« راهنمایی شاه و رعیت »

((خلق ودیمه حق ها و تحت شاه)) * ((شاه امین حق چنی ظل الله))
((شیطان ذنبوش دهر بی امانن)) * ((خلایق دین سلطان شوانن))
ار شوان نوت ارای دد و دام)) * ((غیر نام باقی نیأ ژ اغنام))
((طاعت و سلطان طاعتاً و رب))
((حراست واجب اطاعت اوجب))



۱ - نسخه دیگر (فلاسفه) ۲ - نسخه دیگر (ی) ندارد ۳ - دو نسخه دیگر (این
شعر ندارد) ۴ - (بادبزن) ۵ - نسخه دیگر (اودمه سرداً) نسخه دیگر (اودمه مرداً)
۶ - نسخه دیگر (مقر و زوان منکرل و دل) نسخه دیگر مقرأ و زوان منکر الدول

« بند نیست و ششم »

« آفتنگو و مناظره ملا با ملای اشعری »

دیم که پیدا بی ملای اشعری	یک روز نیشته بیم له رهگذری
نبی وات کل نافه ص ملامون	یک باش اعرج بی یافتم لکمون
وات امروز مگر چون ۱ من ملای هست	تفوق لیم کرد نیشته و بالای دست
و بی ناخوشی ذات صدر ۲ باعث	آخوند و عدد غاصب
مثل الحمار یحمه — سل الاسفار	بینی بین الله علم چنیش بی بار
..... پر سام

.....	بعثمان کیشا ژ خیر و ز شر
..... وات
..... من

نیت الارش تم نقش دال — من	نی ۳ خود ارای معان
سالبه بانته — ماء موضوعاً	اثبات نفی شیئی و منطق ممنوعاً
..... ۵

اروادین قهیه او کپک اوغلی	او و موز بره — من و سقلی
موات یلان در کردن ۵ یوخ ایمان	هرچند ۴ ماوردم دلیل و قرآن
ژ عقل و ژ نقل ها و کام بایه	واتم و کدام ۶ دلیل و کدام ۷ آیه
طالب مجهولن ۸ مطلقى تاکی	انظر اسمع افهم اعلم بو ژ بی

۱ - نسخه دیگر (ملای مگر چون من هست) نسخه دیگر (ملای مگر چون من هست)
 ۲ - نسخه دیگر (القدر باعث) ۳ - نسخه دیگر (بهتری) نسخه دیگر « نهی » ۴ -
 نسخه دیگر (هرچه) ۵ - نسخه دیگر « دور کرد بخدر ایمان » ۶ - نسخه دیگر « و کام »
 ۷ - نسخه دیگر « و کامین » ۸ - نسخه دیگر « مجهول »

صد و بیست و چهار هزار پیغمبر
 خور تواتر ——— ندانش بازی
 دین ارای منکر بی انصاف مده
 ۳ بد طولانی داشت بلی و يك فن
 کسی دهر موات موات مکرر
 ارع استدلال کی دلایل یسه
 هرچه و باره او واتن فاضل
 هرچه و باره ای ۶ واتن لاهوتی
 بگنذر ژمی گفته اغوای شیطانی
 مدح کسی کر خداو پیغمبر
 کردم ۷ هردک بون نایب پیغمبر
 علی
 ارای سخریه و استهزای خفیف ✓
 انت فی ۱۰ بیننا کنه — وون لنا
 یقولون ۱۱ بافواه لیس فی قلوب
 او که نسبت کفر و مناف مدی

ارای ولایت گشت میدان ۱ خور ^{سه} پهر
 بیهوده سخن و ای درازی
 شر الناس من باغ ۲ دینه یفره
 ژ طبر چادر رضا کرد قشن
 لولا علی لهلمک عمر
 معنای النفوس کا النصوصر یسه
 هرچه و باره ای واتن باطل
 هرچه و باره او واتن ناسوتی
 له عذبت ط — ایفته ابوسفیانی
 مداحیش کردن نه مدح ...
 و او واتن حق ۸ و ای تن کافر
 خیری بی ۹ واقع له بین دو شر
 واتن به لطیف او ^{له} ^{بک} کشیف
 انا ان لم اکن وات انتم لا
 یستهزئون بالله ۱۲ فوق الذنوب
 تکذیب اص — لاب شامخه مکی

۱ - دو نسخه دیگر (مدی خبر) ۲ - نسخه دیگر (وایت لمره) ۳ - نسخه دیگر (طولای)
 ۴ - نسخه دیگر (ارای ارای استدلال کین) ۵ - نسخه دیگر (هرچه و باره او هر واتن فاضل - هرچه و باره ای هر واتن باطل) نسخه دیگر (هرچه له باره ای واتن فاضل - هرچه و باره او واتن باطل) ۶ - نسخه دیگر (او هر واتن لاهوتی - ای هر واتن موتی) نسخه دیگر (هرچه باره او واتن لاهوتی - ای واتن ناسوتی) ۷ - نسخه دیگر «گیرم هردک بین» ۸ - نسخه دیگر «خدا» ۹ - نسخه دیگر «خیری واقع بو له بین دو شر» ۱۰ - نسخه دیگر «لی» ندارد نسخه دیگر «له مانان لم اکن وات انتم لا» ۱۱ - نسخه دیگر «به قول» ۱۲ - نسخه دیگر «باقوت الذنوب»

محمول و غرض رد و داداً که النجات فی الصدق ارشاداً
گر به ۱ اگر نیری خیال بدکاری در وی گورائی مای له بخاری
تصدیق روز الست و ۲ مکین ۳ متی هذا الوعد ان کنتم صادقین
کیج بغت راه نیرت و بزیم صفا چه لزوم ژ اکل من القفا
واقف ژ اسرار هر ذی کمونی سلونی قبل ان تفقدونی
جاء الحق ه زهق الباطل و معنا ان الباطل کان زهوقا
تا و عزای دین پیغمبر ... مغلوب بی ژ وصف ...

وصف حیدر کرد بو چون و چرا

الفضل م شهد به الاعداء

< بند یست و هفتم >

« مناجات هلا »

- (یا علی من عبید ۷ عقوبت بادم) * (ژ کشته عمل و بیم شرمه سارم)
(نه حق نه ولی نه نبی ام دیا) * (دستم و دامان ولایت بیاً)
(هانا ای ۸ پاشاه هی نشیر کر) * (بی ابقان دسته گل و سلمان در)
(و بلة وهم ایمان من ۹ هدیت) * (مخاطب سلمه ان منا اهل بیت)
(و بک رشته جفر ۱۰ زهره زهراء) * (و علم ماکان و ۱۱ مایکون دانا)

- ۱ - نسخه دیگر < گر به ناپاکی اگر نداری - در وی گورائی مای - این ژ بخاری > نسخه
دیگر < ماین > ۲ - نسخه دیگر < « هامکین » ۳ - نسخه دیگر < « متی ها هذا
الوقت کنتم صادقین ۴ - نسخه دیگر < « هر دو نکونی - نسخه دیگر < هرزه کمونی >
۵ - دو نسخه دیگر < « زهق » ۶ - نسخه دیگر < وصف حیدر کرد چون چرا >
۷ - دو نسخه دیگر < بنده > ۸ - نسخه دیگر < هانای پاشای هی از شیر نرگیر -
نسخه دیگر < هانا ای پادشاه هی از شیر نر کر > ۹ - نسخه دیگر < هویت > ۱۰ -
نسخه دیگر < ژ بک رشته جفر زهره زهراء > ۱۱ - نسخه دیگر < ما > ندارد

یؤمنون بالغیب من ویم شمر دم	ایمان ژ ولات ١ و غیب آوردم
که الؤمنون حی فی الدارین	زنده مؤبد بیم من ٢ ژ نشائین
محو انبات کرد ٣ لوح ژ امر ٤ یزدان	با نقطه مرکز دایره امکان
الا انتظار و اشد من الموت	شرط ٥ حضورت بی ٦ زمان فوت
ذات هلیاً مسموس ذات الله	ژ ٧ احوال مردم و خدا پناه
بی لا تقطو من رحمت الله	نومید ژ ذانت نیم و ذات الله
مولای عالمین مولای ذو الجلال	حول حالنا الاحسن العجیب
پناه هم برد و تو یا شحنه نجف	گرفتار و دست ٨ نفس دین و کف
کرفقار و دست ١٠ نامردم مک ١١	ژ باغ امید نومیدم ٩ مک ٩
یا شاه نجف مال سخت انگلانت	ژ حول محشر و ١٢ پل صراطم
الامان ژ یوم ینفخ فی الصور	محشر کبرام له وقت ظهور
یا لطیف ارحم عبید که الضعیف	ژ فعل رو سیاه شرمنده خفیف
انک انت التواب الـرحیم	وتب علینـاً بذنب عظیم
دست شکسته وبال کـردن	هادی دینی بوجـه ١٣ حسن
یا حلیل ارحم عبد الـذلیل	هل یرحم الذلیل ١٤ انک الجلیل
مغفـرة و اجر کـریم	فتبرنا وات ژ لطف عمـیم
احصیتاه فی امـام مبین	بعد از شئی حق ١٥ وات و بیاسین

١ - نسخه دیگر (و غیب ژ ولات) ٣ - نسخه دیگر (من) ندارد ٣ - نسخه دیگر (کر) ٤ - نسخه دیگر (ژ امکان) ٥ - نسخه دیگر (شرطاً) ٦ - نسخه دیگر (زمان) ٧ - نسخه دیگر (ژ ی حول مردم و خدا پناه) ٨ - نسخه دیگر (دزد نفس) نسخه دیگر (و دزد) ٩ - نسخه دیگر (بی وردم) ١٠ - نسخه دیگر (گرفتار و نفس نامردم مک) ١١ - یک نسخه تا اینجا پابان میرسد ١٢ - نسخه دیگر (و) ندارد (١٣) - نسخه دیگر (و وجه) ١٤ - نسخه دیگر (الدلیل) ندارد (١٥ - نسخه دیگر (حق ندارد)

عسر دنیا والا ١ و یسر عقبات
 و لسوف یعطیک فرضاً ٣ خطاب
 دل ژ محبت موالیسم ریشاً
 ذکر کرمت چون مکم تجدید
 میرس ژ عصیان غفاری یسه
 فیومئذ لایستل رحمہ ان
 ان مع العسر یفد ٢ یسراً حق وات
 ارای ذاتت هات و حمتن الغاب
 القلب یهدی الی القلب چیشتاً
 خوقم مکرد ژ بیم ٤ امید
 و من الخائن ٥ الخائف یسه
 وات عن ذنب اتس ولا یجان

بس معنای آیه چیشتاً و قیاس

کاظمین القیظ هافیا عن الناس

(پایان)



- ١ - نسخه دیگر « دامن » ٢ - نسخه دیگر « ان مع العسر یسر عن وات » ٣ -
 نسخه دیگر « فرضی » ٤ - نسخه دیگر « روز بیم امید » ٥ - نسخه دیگر «
 من الخائف خائن یسه » ٦ - نسخه دیگر « من »

بی مورد نمیدانم اشعار چند نفر از شعرای کرد زبان پیوست این کتاب نمایم

ابیات ابل بیگی جاف یا گوران

که در سنه ۱۴۰۲ شمسی بدست نگارنده رسیده

شادروان ادیب فراهانی نیز در دیوان خود آورده - برابر خود اشعار
بیش از نادر شاه سروده شده - این است خود اشعار

کی و قول کی دکی - من و قول گوران دکم - اطاعت دوران دکم
پرمنع بی صوران دکم - تماننا و پیران دکم - هر وایه هر وادوی
تقلید نه وه دنیا دکم - سرم پر نه سودا دکم - روم و طور سینا دکم
هر وایه هر وادوی

ایران بری آبر دوی - حکم سلطان قادر دوی - ظلم و ستم ظاهر دوی
دور بدور نادر دوی - هر وایه هر وادوی

خاصان و بی وطن دوی - مرغیان دور نه چمن دوی - شاهان و بی کفن دوی
نک عهد و کام زند دوی - هر وایه هر وادوی

دوران دور فجر دوی - تیور نخاب بیدار دوی - سرد بران بی سر دوی
آشوب و شور شر دوی - جهان پری غوغا دوی - منکر خیلی رسوا دوی
ادا کاران بیداد دوی - فتنه و شر برها دوی - سستی میزر خران دوی
چابک سوار دنک دکی - صید شیر و بلیک دکی - هر ساعتی صد دنک دکی

هر وایه هر وادوی

خونیا و خلق تنک دکی - هر وایه هر وادوی

مردی مردان گزاف دکن - هر راستی خلاف دکن - سربارشان و لاف دکن
حرفان و تیر و غلاف دکن - هر وایه هر وادوی

شورش ایرانی دوی - سرجوش گرانی دوی - خیلی مردان قانی دوی
 رفع دوست گیانی دوی - خیلی دلم و تنک دوی - شر سرباز و شنک دوی
 صدای توپ و تفنگ دوی - ایران وک فرنک دوی - هر وایه و هر وای دوی
 همدیان گشت ویست دوی - زریان گشت و مس دوی - کازیان گشت نادرست دوی
 نصف ایران ارش دوی - مردم بی نام و ننگ دوی - مایل برنگارنگ دوی
 کران چو دت قشنگ دوی - شریک شرب و بنک دوی - هر وایه هر وای دوی
 گاه گاه قحطی قهار دوی - دنیا نقش و نگار دوی - آوسا سرنی آشکار دوی
 فوق و زینت بسیار دوی - خلق زمان هوشیار دوی - ناهمواره هموار دوی
 هر وایه هر وای دوی
 بانک چابک سوار دوی - هر ساعتی ضد تار دوی - کرد شاهان بی راه دوی
 کم خلق و حکم شاه دوی - نیران گشت و ماد دوی - چرخ و چراغ و باد دوی
 هر وایه هر وای دوی
 کار باطل خیلی دوی - دو کس ظالم و بلی دوی - نفاقه ایلی آشکار دوی
 رخش رستم اظهار دوی - دلدل و شوذیز و کار دوی - آهمن بایه رهوار دوی
 آتش شکم و آهمن با - هر ساعتی صد فرسخ راه - دود بر گوش و پر ملا
 چابکسواز و بی صدا - هر وایه هر وای دوی
 کار مردان نامردی بو - بازار گرمی و سردی بو - دوران ورنک زردی بو
 کم دواي دل دردی بو - هر وایه هر وای دوی
 مه رویان ندولتی - بادام خوران خلوتی
 کونه لباس و شربتی - رجانه سفید و خط خطی
 هر وایه هر وای دوی - هر وایه هر وای دوی
 هر وایه هر وای دوی - هر وایه هر وای دوی

دنگام چسپا کتاب این چند اشعار دنیا له صفحه ۴ چاپ

فرا مون شده بسود

هروا بسیه و هروادوی

سپاه قنبر قران دوی

طاعت مجبوری دوی

ذل بانگ جمهوری دوی

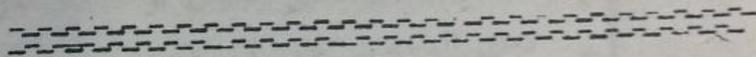
ظلم و ستم پما مال دوی

ایران و روم نخجیر دوی

بانگ بسلا ذلل دوی

اوساناجی پیدادوی

دنیا و ک بهار دوی



شاد روان آقا صید یعقوب دایر لکھی (۱)

یکی از شعرای کرد زبان تقریباً در زمان ناصرالدین شاه یا مظفر الدینشاه
قاجار این اشعار گفته

- | | | |
|----------------------------------|---|---------------------------------|
| (زاهد حرامن زاهد حرامن) | * | (زاهد می نوشی و تو حرامن) |
| (نه شورت و سر نه بات و دامن) | * | (نه هرگز مجلس عیشت مقامن) |
| (مرد معمم دیور له باسانی) | * | (بی خیر ژ نیش مژده خاصانی) |
| (سیر نکردنی گونای گل ناری) | * | (آگاه نیت ژسوز درد دلداری) |
| (پنجه صید محمد تربیگه تنبور) | * | (نقم دل مکی و لانه زنبور) |
| (فطمه و تمر ناله هسی هلا) | * | (خل دور ناف ترکی پنجه پا) |
| (خصوص چقرانه دست رضائی) | * | (مقام فارسی چوبی کذائی) |
| (اکر تو چیرمن ای گشت اسامان) | * | (بین و همدمت نوبت هراسان) |
| (اوسا مزانسم حق پرستی) | * | (و حق پرستان بالا دستنی) |
| (ورنه حرص توله من بیشترن) | * | (سودای عشق تو وینه بیشترن) |
| (تو بیشتر خیال سول سواتن) | * | (و بی طاقتی مسجد مأواتن) |
| (مسجد کردنی و یاتق خانه) | * | (ذکر ک—ردگار بین بهانه) |
| (زای روا وانجیر کردنی ویش) | * | (زاهد تو گرگی هایت و جلد میش) |
| (فردا موینم صوم و صیامت) | * | (وعده هردومان و روز قیامت) |
| (هردو متامان مکریم و دست) | * | (نیکی و بدی می—و مشخص) |
| (ناله مطربان نشفتی و گوش) | * | (مردن یک لحظه بکی فراموش) |
| (صدای نازاران چپو حلقه ها گوش) | * | (حق پرستی ویت بکی فراموش) |

۱ - مابدهت یکی از بخشهای کرمانشاه و چندین دهکده در ۴ یا ۵ فرسنگی اوست

- « سو گندم و طاق حجره دانتکت ، * « و بیخ دستار خالی و رنگت ،
 « هر کس که دلداشت طاقت دارین ، * « طاقت نداریش طاعت کار نین ،
 « چوین تو آقای صبوریش نین ، * « طاقت هجران مهجوریش نین ،
 « تو و تسبیح ذکر ذوالجلالوه ، * « من و زلف و دانه و خالوه ،
 « تو و عمامه و و بردباری ، * « من و دست جام باده گل ناری ،
 « تو و قد قامت فکر نمازان ، * « من و قد قامت کمن درازان ،
 « تو هایت و پله محراب و منبر ، * « من و پله چین زلفان عنبر ،
 « تو و طاق محراب بنا ساخته ، * « من و طاق ابرو حق ژ موساخته ،

« اوسا خلق الله نودم شاهدن ،

« حق و سید یعقوب یا و زاهدن ،



شادروان میرزا شفیق اهل رذله کلبائی کتبی هم بنام نوفل نوشته با
مرحوم الماسخان ۱ شاعر کردستانی دوستی از دور داشته برای دیدن
او سکنه لاهه میروند نزدیک آنجا میشود از یک نفر میپرسد میگوید
الماسخان چند روزه فوت نموده آنهم آرامگاهش است .

میرزا شفیق اشعار زیر مینویسد و بالای کورش میگذارد و
برمیگردد . آن یک نفر اشعار را برداشته بخوانده الماسخان میدهد
این است اشعار مرحوم میرزا شفیق

میرزا خاموشان میرزام خاموشان	مبارکت بو ماوای خاموشان
نوشت بو باده بی هوشی نوشان	رفیق مجلس جرگه می نوشان
امید و اعجاز دعای خاصان بو	سزنی کور افشار ولایت آسان بو
دمای الماسخان خان لال شیوه	کتره نمیره کس نیو و پیوه
میرزام بگذرد من کردن کاری	توله دست ایشان ژویت نداری
فرزند هر خاصه میوه بافتا	هم شادی هم ذوق هم چراغتا
هر خـک بـری جـانشینتا	کوری دشمنان شادی دوستتا
و تفریح مکی سیر باغانت	و ناز مگیلو و دیوانخـانت
وقتیکه بیری مکی رو قصدت	فرزند عزیز مگیرو دستت
ار امسال گل و قی تلی کنده بو	روح شرمنده خداو بنده بو
بی چیشن گل میرزام ها و سیرای گل	گل و دیده بو بی چیشن گل

باز تا به پوشم برگی و پلاس

به بوشه شفیق و دمای الماس

۱ - الماسخان کردستانی یا کندوله شاید شاعر هم بوده برچمدار یکی از والیهای
اردلان کردستان در نبرد مشهور بین توپال عثمان پاشا (بقیه این باورقی در صفحه بعد)

چند بیت از چند شاعر گمنام

بنیسه و شاد منیش و خمین چرخ‌ها و گردش مرک‌ها و کمین
دنیا شش‌دانگه چوار دانگی باده ایله او کسه سه وی دنیا شاده

(خدمت بناکس)

تفا و ورنجه بو من بی تو بردم ایله بیم باور و ناکس کردم
خدمت و ناکس چیو دار ایده باغبان و بید هر نا امیده
یاران کی دیه بی گناو تقصیر بر کردن دو بند دوبا چوار زنجیر

۱ ابر اگر آب زندگی بارد + هرگز از شخ بید بر نخوری
با فرومایه روزگار میر - کز نی بوریا شکر نخوری

(سعدی)

در گرمی گیرودار پیکار اسب نادرشاه در غلطید پرچمدار نامبرده خیال کرد آسیمی به آن سرور تاجدار و بدر ایرانیان رسیده فرار اختیار نموده لشکر بان به بیروی از او رو بهزیمت نهاده پس از آسایش والی اردلان در برابر این غفلت چو می به او زد تا زنده بود بدون فرزند ماند آمد در کندرله ساکن شد - بنا بگفته یکی از ریش سفیدان کندرله که او هم از بدران خود شنیده بود

میرزا مهدی خان منشی نادرشاه در جهانگشای نادری مینویسد « هنگام تابستان و دجله هم بدست رومیان افتاده بود در حین گیرودار نبرد دوبار اسب نادر شاه در غلطید دلاوران گمان آن شد که مگر سرور کشور تاجداری را زخم کاری رسیده زمام اختیار از دست داده چون از ضبط نظم عاجز ماندند دست بازداشته نادر شاه چون این حسال بدید جنگ کنان بر گردید »

سرجان ملکم میگوید « در تاریخ ۱۱۴۶ هجری کنار دجله نزدیکی دهکده سامره نبرد خونینی بین دو سپاه در گرفت دو مرتبه در میان دشمن اسپش گلوله خورده بزمین افتاد باین سبب هلمند وی اورا کشته پنداشته رو سگریز نهاده در فصل تابستان بی آبی و شدت گرما و فرار پرچمدار سبب شکست نادر شد » -

باب ۱۷ صفحه ۲۱ تاریخ سرجان ملکم

متأسفانه يك نسخه ديگر كه آنهم نام ملا را محمد قاسم خان متخلص بهلا پريشان نوشته هنگامی بدستم رسيد كه چاپ كتاب پايان يافته اگر چشم بوشي از آن مينمودم بر خلاف نوشتن و كرد آورنی دواوين ادبا و شعرا بود بهلاوه اشعاريكه در اين نسخه بود در ساير نسخهها نبود

بهر حال او را نيز پيوست كتاب ملا نمودم اگر چه تا كنون ده نسخه كرد آوری نموده مانند هم نبوده و پس از اينهم هر نسخه ديگر پيدا شود بسا هم اختلاف دارند بيشتر از اين تأمل مورد ندارد زيرا مدت دو سه سال است به بيشتر آقايانی كه شناسائی در حق بنده دارند عرض کرده ام اگر كتاب ملا در خدمتتان هست مرحمت فرمائيد بعضی ها بدون مضايقه لطف برخی ديگر خود داری فرموده بهر حال او را نيز پيوست كتاب ملا نمودم اين است بقيه كتاب ملا پريشان



در بند و اندرز

عزیز و دانات کردن مکلف	مدرس و آتش فرزند خلف
پی رهنمائیست کیاناً رسول	نوادی تکلیف نمندن ملول
بری امر و نهی حلال و حرام	کیاناً نبی و کتاب و امام
حجّه تمام ای باقی و سلام	معین کردن تمامی احکام
خاکسبی نژادی آتشی مکه	نفرمان حق سر کشی مکه
نجم مردم خود بینی مکه	علقه مضغه خود بینی مکه
سزاوار نیست ز منی منی	آفریده بیت ز قضاة منی
رجیم درگای پرورد کارن	منی ز افعال دیو بد کارن
امید عفو حق و عصیان مکه	اربابهوشی گوش و شیطان مکه
دشمن کی این ز دشمن میو	ز فکر ابلیس هیچ این میو
۱ ولا یفرنکم با الله الغرور	ار این میوت ز دیو شرور
ز خوف خدا ایمنی جهلا	ز مکر ابلیس ایمنی سهلا
ز عصیان باعث کفر عیان	ایمنی ز عین طاعت عصیان
ز هم نشینی بدانت عار بو	خوف و امیدت هر دو شمار و
ز خوی خاصان ۲ بکره کرو	ز بدان بگذر و نیکن بکرو
لباس تقوات مبروت و نیل	هم نشینی بد مکروت ذلیل
ز لم اتخذ فلاناً خلیل	پریت باورم ز قران دلیل
نعوذ با الله ز قرین بد	وجد مکرون دای راست بتو
بیمان شکنان ز ایمان بری	ز طاعت سستان بمصیان جری

۱ سوره لقمان آیه ۲۳ ترجمه و باید فریبده شما را بخواه ا البته فریب دهنده

۲ نسخه دیگر خاصشان

خیره نگاهان چشم باطن کور
 قوی بازوان پای تقوی لنگ
 اما نین نیکان باوره و دست
 عباد و مخلص ژ معصیت دور
 نمره شان تکبیر گمنامیشان نام
 حصنشان تحلیل رمحشان تعجید
 درمان نافع سراپا وردن
 ملاحن بحر محیط ۵ رفسان
 ار نصیبت نبو صحبت اینان
 یکندره ژ دنیا ژ دار ندار
 سینۀ ندانم تو ز عشق التهاب
 دلی که ژ عشق هیچ سوزش نین
 دیده که دیدار دوستش میل نبو
 نه بازار عشق هیچ کالاش نبو
 نعشق دلبر دل پر ژ خون کر
 بعرض دلدار مر کوبت بدو
 ژلوم لائم هیچ پروات نبو

دیده و هوش و گوش اعصاب عروق

بکاهن تمام و یاد مشوق

در بارهٔ حال ده خونین داشت کربلا

کشته عشق او شهیدن شهید	ژ گفته راسان شنفتم نوید
۱ گذرت وصحراى پر بلات نوی	تو که دست برس کربلات نوی
بی سر و سردار نصحراى ستم	تا که عشقیان بوینی و چم
تنان نصحراى محن بی کفن	سران و نیزه اعدا بی بدن
خضاب مد هوش ژ باده الست	ژ خون ویشان رنگیز پا و دست
نامشان نمیو بری و آسان	عجب عشقیان پرورده خاصان
و جنك خوشحالان غیور کم کس	چابك سواران شجاع نورس
شیران بیشه مرترضی علی	دشمن افکنان و بازوی ۲ یلی
ترنجبین لب ژ تشنگو خشک	نیکو قامتان گل ۳ روبوی مشک
پی میدان سبقت و یکدیگر گر	هاشمی اصلان ژ نسل حیدر
نهنگ سولتان جلد تیز آهنک	نازك میان قوی دل و جنك
یوسف صورتان گلگون پیراهن	بینوا ۴ میران نینوا ۵ مدفن
ژکیان شیرین آسان گذشتن	نمعر که عشق ژ سان گذشتن
سر ۶ و کیان باغتن چون سیورشان بی	چونکه وصل دوس منظورشان بی
فدای پادشای کم سپاتان بام	عشقیان فدای خاک پاتان بام
هنیئاً لکم جنات خلود	قتیلان خوشا و حالتان بود
نجن عطاش و اتم و دود	جام شهادت کواراتان بود
یکدمی نوی دنیا و کامت	ابی عبد الله و فدای نامت

۱ نسخه دیگر گذرد ۲ نسخه دیگر بازو ۳ نسخه دیگر روبرو ۴ نسخه دیگر
سران ۵ نسخه دیگر مسکن ۶ نسخه دیگر قتل نهب و سر

اول مصیبت جدت پیغمبر
دومین عزای حضرت بتول

صانحه عظمی مہنت رودادہ
سومین عزای نامور پدر
چارمین عزای والای برادر
پنجم مصیبت دشت پرخطر
سوم ۲ صابر رضا و قضا
ماتم زدہ مرک باب آزادہ
شیر کردگار نفس پیغمبر
در دریای حلم حضرت داور
زبانم چک بوخاکم بو و سر
حسن نو نہال باغ مرتضی

شہید صحرای کر بلا حسین
وارث علوم انبیا حسین
نمیدان جنگ چون حیدر حسین
ذبیح زمان بی باور حسین
ماتم زدہ مرک باور ان حسین
جسم مطہر نروی دنت حسین
اہل بیت ا- پیرہ اسان حسین
و بلائی عظیم مہبتلا حسین
قتیل حربہ اشقیما حسین
صابر چون ابوب پیغمبر حسین
بی یار و فرزند برادر حسین
پامال ستور کافران حسین
بہای خون توہشت بہشت حسین
سرت و نیزہ ناکسان حسین

ای اصل نابت باغ عبادت
ای شمس الضحیٰ زانشنگی زرد
ای نابت قدم شجاع روز رزم
ای نابت قدم مرد ممتحن
کس چون تو صابر و بلا نوی
وی ذبیح عظیم دشت عبادت
ای گلگون قبا معرکہ نبرد
سرور مردان شیر صاحب عزم
شاه کم سپاہ نصحرای مہجن
مہتلا و دشت کر بلا نوی

۱ نسخہ دیگر خلق ۲ نسخہ دیگر مسوم جابر ۳ آبیہ اول سورہ شمس
ترجمہ بافتاب و فروغ وقت از تفاعش

جسد تو و خلیل رهبر انعام يك قربانی ک-رد اویش نانعام
هفتاد دو تن قربانی کردی حقا ۱ برای دوس مردانه مردی

پرورده آغوش خیرالبشر رو	شجاع شهید نانی حیدر رو
۲ بازوی پهلوی ژکار گفته رو	گرد آلودی صورت ماهدو هفته رو
زینت دامان زهرای بتول رو	بی مرک باران زار و ملول رو
لؤلؤ مرجان بحر قرآن رو	وارث علوم پیغمبران رو
واویلاژ دست چرخ اخضر رو	زاری ضعیفی آل حیدر رو
بکدسته سوار گلگون قبارو	نخلان گلشن آل عبا رو
تنان نازک و بی کفن رو	هزبان خار دشت معن رو
عروسی قاسم بی و عزا رو	آم ژمی مصیبت محنت افزارو
قامت شمشاد علی اکبر رو	خاق تیر خورده علی اصغر رو
عباسعلی صاحب علم رو	زینب جرعه نوش محنت و غم رو
زاری سکینه ناله کلتوم رو	آه و اوبلاژ دوز شوم رو
تازه نهالان باغ حیدر رو	ژ تیشه اعدا بی شاخ و بر رو
اسیری عترت شاه عرب رو	و بی مقنعه و چادر زینب رو
فرزند عزیز ساقی کوثر رو	لب تشنه شهید ژیر خنجر رو
بدن مشبک تیر جفا رو	حسین قربانی کوی وفارو
و خنک و خون تن آغشته رو	۳سانی حسین آذری کشته رو
ژی مصیبت تا روز مردن رو	تادم تسلیم گیان سپردن رو
بگریم چه ار بنالم چه نی	مختصر و اچم و بو حالم وی
کافران کردن ارایی؟ ملک ری	نخلان گلشن آل عبا بی

ستم بی پایان ژاندازه کردن فرزند زهرا و برده بردن
نظر کرد کین چرخ چنبیری
قوت کفار ضیف حیدری

دیوانه یاری خواستن از ساقی حقیقی (یا بر وزن ساقی نامه)

نودم مستین ژبان هستی	ساقی بازره جامی بو مستی
دنیا و دافیهها بکم فراءوش	جامی که مغزم باورو وجوش
منم بی آنه مضیل خرد	نه ژو بازده بزم حریفان رد
هوا پرستان خدا پرست نین	مستان مجازاً دیون مست نین
شیری ۳ مرد افکن تاخ لب شیرین	ژو باده بیغش خم خانه دیرین
مستی باورو فنا فی اله بوم	بدر تا یکجا پاک ژ گناه بوم
کفر زهدهم مرید جامم	مسلمانی کر من تشنه کام
من درده یارم دیوای گیانم کی	فدات بام ساقی تر زوانم کی
ذره نابودم بلکه هستم کی	ژ جام توحید یکجامستم کی
پنجه ابلیس بیج هوا پرستان	بدر بنوشم و بساد مستان
شاید بگنزم ژ ماء منی	ساقی پر بکر جام بگ منی
زندگی مرکن بی او نفسی	تا که بنوشم و یاد کسی
کفرم اگر جو یای جینو بوم	بک نفس و اوار رو بر و بوم
بهشت برس نیم یارم ۴ منظورن	چه حاجت و خلد حور قصورن
من و خک کوی دلربای دیرین	زاهد تو و هور بهشت بن

۱ - نسخه دیگر - من حی الاقنوم منقل خرد ۲ - نسخه دیگر دیوانه

۳ - نسخه دیگر مشیری ۴ - نسخه دیگر درسم

من ۱ و آب عشق خاکم سرشمن یکجفاش ۲ ژلام چون هشت بهشتن
 هر تیری ژ شست صاف ۳ دلبرن زهرش ۴ ز میوه طوبا خوشترن
 بی زخم خدنگ مژه دلارام ننکن با نیان و صجرای قیام
 زه عین مستی بلکم ۵ یاریم کی
 نوا ۶ بلغزم نگه-داریم کی

که مه

(در اثبات صفات بی مانند یزدان پاک)

بنام خدای رحمان الرحیم	بخشنده حیات توانای قدیم
انت اعزه اعظم اکبر	من الله یوصف ۷ من انشاء بذکر
تناگوی ذاتش کونا مقان	بی بردن و کنه ذاتش معان
بی کاماتش و مدادیم بو	نقلین کاتب اشجار قلم بو
وصفش و تحریر بی احتمالن	قل لو کان البحر شاهد حالن
بعثی هن ژ بین جمع علماء	علمش ۸ قبل بعد حدوث اشیاء
هر کس ژی بابت ۹ سخن برانو	علم عین ذاتن ژ کو مزانو
پی علمش بین نه دفتر انشاء	ولا یحیطون الا ما یشاء
هر کس دم بدی و ذات بیچون	و ان بق ولو ما لا تعلمون
ذاتش قدیم من قایم و ذاتن	ژ کنه ذاتش عقل لیک و ماتن
مخبرو ۱۰ مفیباتح الابواب	فریادرس فردها زم الا خراب
بینای لایزال ۱۱ دانای لا یعلم	معبود لاریب کار ساز عالم

۱ - نسخه دیگر من و صاب عشق ۲ - نسخه دیگر یکجفاش و لام چون
 ۳ - نسخه دیگر ساق ۴ - نسخه دیگر زامش ۵ - نسخه دیگر تو دست
 داریم کی ۶ - نسخه دیگر مبا بلغزوم تکه داریم کی ۷ - نسخه دیگر یوسف
 ۸ - نسخه دیگر بعد و قبل ۹ - نسخه دیگر با ۱۰ - نسخه دیگر مجیر
 و مفیث ۱۱ - دو نسخه لایزالی

<p> مالک ال-رقاب صاحب جبروت تنه‌ای ۲ لم یلد و لم یولد علیم و حلیم و حکیم کامل قوی و علیم عظیم و کبیر عزیز و قدره قدیم و مقیم مقبل و منیل هادی ۳ و دلیل شاهد و شامل شافی السقم بی اکل و بی شرب بی نوم ناماس کریم و بی بخل غنی و لایحتاج مولای گنه بخش بی معنی و بیوزد مخبر و صادق عالم غیب مرید و مدرك متکلمن قیوم قادره قدرت هوینا وجه او بقی بقی فانین جوهر و عرض مرکب نین و بحث فیکار انس جهان نین یا و ۸ حرکت یا سجود نین پزیرای فساد کاه پدن نین محتاج و آلات و اباب نین هر چه ۹ و خاطر بگذرد نین </p>	<p> وحده لا هریک حی لایوت واحد و احد فرد صمدن دانای درستکار حاکم عادل سمیع و بصیر و نصیر و خبیر رفیق و شفیق و ثیق و کریم جلیل و جمیل و کیل و کفیل داوی کل داه دافع النقم لطیف و بی جسم بی کسب و لباس داور دادرش شاه فرمان رواج خدای خطاپوش بیمانند و منده مبر را ز نقص ستار عیب عالم من هلمش بی تعلمن هلمش عین ذات دانش نا پیدا دور باش کلام ان ترا نین و ۶ لارین کسش رب نین و کونین ۷ و مکان بمکان نین موصوف و قیام و قعود نین سزا و حدودت بیالیدن نین قادرن عجزش و هیچ باب نین و چشم و گوش دست رو نین </p>
---	---

۱ - نسخه دیگر صاحبین جبروت ۴ - نسخه دیگر تنها ۳ - نسخه دیگر بنیل
 ۴ - نسخه دیگر وند ۵ - نسخه دیگر - و قدرت ۶ - نسخه دیگر رب الاربابین
 ۸ - نسخه دیگر خاق کونین ۸ - نسخه دیگر به حرکت

کمند خرد ژ لاش نارسا است	قصر و جلالش برز و ناپیداست
قناع بدان روی ۱ فرش فتوب	کرسی نشینان فرش نیرت
ژ کنده عقبول تم نام بیرون	هیچکدام نزانان او چه چون
زانام که دانش کسی نزانان	ژ سا غیر فنیك حدیثم واتنا
بی و بیابان ضلالت بردن	بعضی ژ حدود تجاوز کردن
وعقل ناقص و بطور فهم کردن	دلایل بیابسی و جاما وردن
قدیم و عالم وحدت وجود	حلول واجب و کل موجود
یکی بی وجود صانع و مصنوع	ژ لای عقلا کی میو مسوع

ول و
ت و صود

در صفات حضرت بارینها ای

منشأ سحاب قطره بارانی	یازب تورزاق روزی خازانی
رحیمی ارحم شیخ کبیری	رزاق جنین طفل صغیری
معیت الاحیاء معی الامواتی	رب الارضین هفت سماواتی
الفت دهنده روح لطیفی	مظهر نمای جسم کثیفی
ژ درخت سبز آگر بر آدی	قادر و قهار هم برد باری
عزیز و جبار متکبری	خالق و باری و هم مصوری
کریمی غفر ذنب کبیری	صانع جبار عظیم کثیری
الاز ملجاء کل مریدی ۲	واحدی مونس کل وحیدی
تاب توان بخش جسم ناتوان	ای رموز آموز کل ۳ نکته دان
شاهی عطاگر و طفل یتیم	حیات بخشنده عظیم رمیم
الفت بخش بین مرضه و رضیع	روزی دهنده شریف وضع
نور بخش قمر ژ بر تو خور	ای مژین آموز طفل شیر خور
شجر ژ زمین نمر ژ شجر	ای برارنده هیون ژ حجر

۱- قاعدان روح ۲ - نسخه دیگر کل طریقی ۳ - نقل نکته دان

انگبین ژنخل صاحب شور شر	ژ بطن صدف اولو لالای تر
ژ کان بیکو ۱ یا قوت احمر	ژ ناف آهو ختن مشک ازفر
نعمت او فر ۲ احسانت اکثر	ومن ۳ بغش و من ان بشکر
ایتوره ۴ نمای شا کر ۵ و کفور	منزل فرقان تورات و زبور
فرمانت فرمان خدیوان بزبان	ذابلا ژ لای قدرت عزیزان
و وجهی ۶ ممکن نیه انت مثل	فانت الاعلی فوق کل حال
کمر شاهان بی تعظیعت خم	انت الاعز الاجل الکریم
و اراده تو مگنرو اشیاء	و ما یثانون الا ان یشاء
مشیک جنبه تدیر بی قضات	قدر جارین ۷ و طبق رضات
لیس الامر الا ما قضیت ۸	ولا من بحر الا ما عطیت
برنجین ژ تحت حکمت انس و جان	لا یتقنون الا بسلطان
قضات مبرمن حکمت و حکمین	زهرت تریقن زخمت مرهمن
هر کس بزانو هسی تکرهو	رضا و قضا و قدرت مبر
جویای غیر تو خیالش خامن	مطلب هر توئی غیر ژنو کامن

بسن بی تنبه هر صاحب شعور

الا الی الله ۹ ترجع امور

۱ - نسخه دیگر نیکو ۲ - نسخه دیگر وافر ۳ - نسخه دیگر من ان -
 بعضها ومن ان بشکر ۴ - شاید سهو نویسنده باشد اینطور نمایی بوده
 اشاره بکوه طور و حضرت موسی است - بقول خود ملا الهمنی فی بطن
 شاعر ۵ - نسخه دیگر (و) ندارد ۶ - نسخه دیگر واجب ۷ نسخه
 دیگر بطبق ۸ - نسخه دیگر ما فیت ۹ - نسخه دیگر نصیر الامور

پشیمانی از کردار زشت و شرح گناهان
(درخواست بخشش از درگاه یزدان پاک)

با کریم العفو عظیم البری	خیر المسئولیه ۱ عالم سری
من عبد مسکین فقیر و ذلیل	غیر ژ لطف تو نیم دلیل
سرگشته و بالنک را کم کردن کم	و انی ادعونی ۲ استجب لکم
ادعوک یا من یقبل الیسیر	عفو کری ژ من جریمه کبیر
حر و عبد و ملک مالک ژنون	چون تو رهنمای پی گدا کون
ژ نقل جرمم توده خاک درهم	طاقت میون ۳ طاق پشت بقرهم
نه جنب ذنبم کوه درم یم نم	اعداد نجوم مور ملخ کم
ذنبم عظیم طاعتم سقیم	یارب کریمی و عظیمی و رحیم
ذنوبی التی تحدث القم	ذنوب التی تورث الندم
ذنوبی باعث سیاهی دل بو	ذنوبی مذنب ژ او خجل بو
ذنوبی التی تجلس ۴ قسم	ذنوب التی تهنتک ۵ المصم
ذنوبی باعث فتنه قبور بو	ذنوبی باعث دعوه ثبور ۵ بو
ذنوبی التی تنزل لبلاء ۶	ذنوب التی تنزل الاعداء
ذنوبی مذنب لیش بی خبر بو	ژ نقاش زمین ذیر و زر بو
ذوب التی تحبس الدهاء	ذنوب التی تقطع الرجاء
ذنوبی فاتح ابواب نار بو	ذنوبی مانع قطری اطار بو

۱ - نسخه دیگر المشوان ۲ - سوره المؤمن آیه ۶۲ ترجمه بخوانیه
مراکه اجابت میکنم شمارا ۳ - نسخه دیگر نمین ۴ - نسخه دیگر
تجدس ۵ - نسخه دیگر تعنتک ۶ - نسخه دیگر فثور بو ۷ - نسخه
دیگر تنزیل البلاء

ذنوب التي تورث الشفاء	ذنوب التي لكشفي الاعطاء
ذنوبى كاتب ژ او عاج ز بو	ذنوبى شافع ليش معتز ز بو
ذنوبى التي تمنع القضاء	ذنوب التي تظلم الهواء
ذنوبى عالم ژ او بشيو بو	ذنوبى مایه سر درد دبو بو
ژ لای عصیانم مکن و شمار	اعداد الرمال قطرة الامطار
گرانی گناه پشتم شکستن	لشکر هوا راى راست لیم بستن
چنى بی باکان بیباکیم کردن	کردنم گنای فره و گردن
اوامر تمام نیام و کنار	کرد نواهی کردیم چه پر کار
تابع ه وای نفس لثیم بیم	ایر کمند دیو رجیم بیم
عاری ژ صحبت قوم خصوص بیم	رفیق نا اهل رذل لصوص بیم
پنجاه ۳ دام و سرهیمان جاهل بیم	پری معصیت فره کامل بیم
بی آخرت تخم نیکی نکالتم	پاس شریعت هر گزه نداشتم
عمدت تمام ژ ناسی	کردم صرف لهو لعب معاصی
فره سر بیچر فرمانت کردم	و کل اعضاه عصیانت کردم
ار خاستمت بیا دکر دیم احصم	البه و اعرج عقیم و اکم
ار حلت ممانع عتابت نبو	کریمیت حجاب شق ایت نبو
اگر غفارت و من نکى میل	فبا سقرای ۶ یا غرلی یا ویل
نامه عصیانم از نکى تو خاک	فمن ذلذی یشفع عنک
ای بوزش بزیر عاصی و یاس ۷	توبه دهندة خاطی و ناس ۸
بازل کنه آیه لایاس	یا صادق الوعد و فریادم رس

توبه

۱ - نسخه دیگر مکدر - ۲ - نسخه دیگر خطر الامطار ۳ - نسخه دیگر
 ازل ۴ - بیجا - ۵ - نسخه دیگر های - ۶ - نسخه دیگر هیچوقت ۷ - نسخه
 دیگر فافونی فاعراى یا ویل ۸ - نسخه دیگر یاس ۹ - نسخه دیگر یابش

وعدہ وفا کر ژوعید بگذر	گناہم کبیراً اللہ اکبر
بسا بند کاریم نبتن و ضمیر	بسا گناہان چینم و ویر
کل نبتن و روی نامہ اعمالم	من غفلت زدم ای وای ۱ و حالم
گشت طاعت خشک . مظل کردم	آب زندگی تمام ول ۲ کردم
اگر نمازیم آ—ا بوضوح	حضورش ۳ نوی چون جسم ای روح
قیام و قعود رکوع و سجود	تمام ناقص بی ای دانای ۴ بود
ذکر او رادم اگر ژ بر بی	چون هدیان گویان دل بی خبر بی

و تن اقشعر از بیقراریم نه	و خدین ۴ ژعین دمع جاریم نه
تغفیر و زاری پریشانم نه	عرق خجلت و پیشانیم نه
فنا و بیخودی ژ روی شوقم نه	خشوع و خضوع عشق و ذرقم نه

نمازی مغلو طاه ژ - هو نسیان	و صورت نماز و معنی عصیان
اگر صائم بیم گاهی و ظاهر	لاکن و باطن مضطربیم مضطر
ادای ذکاتم اگر حاصل بی	من و ادای او بش باطل بی
استطاعتم اگر بی حج بی	پای همت اعرج ارادم کج بی
ار به طاعتن بس عصیان کمان	ای خاکم و سر کارم تمامن
نظر و صورت بتان نه بستم	زبان و غیبت و هتان ۶ نه بستم
حریص هائیم چون هائیم بیم	وقت غنائم دائم نه تم بیم
پالنک و راه دور کم زاد غمناک	فرار ممتنع منزل هو لنانک
باید بکیشوم هر دمی صد آه	ژ کمی تو نه ژ درانی راه

۱ - نسخه دیگر بدو حال ۲ - نسخه دیگر هل کردم ۳ - نسخه دیگر حضورش - ۴ - نسخه دیگر و هزین ۵ - نسخه دیگر منظر ۶ - نسخه دیگر کمان

غیر ژ تو گناه ۱ بخشنده نین	چون من شرمنده هیچ بنده نین
گرفزار دست نفس ناشکیب	من بنده عاصی ژ خیر بی نصیب
لهو لعب پیشه شوم ستمکار	اماره و سوء نفس نا هنجار
مبادرت کردن گناهی ۳ کبیر	موله ۲ شرع و خطای کثیر
اذا مسهم الخیر منوعاً	اذا مسها الشر جز دعاً
گاهیل ۵ و توبه طریبل العمل	مایل و حوبه ۴ کثیر العمل
عاصی دست نفس چون من نین کس	پی دو الیس مطیع هوس
و پیغمبران یک یک سپردی	یارب و ۶ و لطفت دریغ نکردی
انه لکم عـدو مبین	مکن پیروی الیس لعین
گاه و کو کی بین ۷ وهم ترازو	لاکن من ضعیف او قوی بازو
جاری بوم به امر توبه ۸ الی الـ	مر لطف تو بو بدریم پنا .

(مناجات)

له بحر عصیان تو دست گیری	یا غافر ذوب توبه پذیری	} کو
خرد نا خدا ۹ حیرانن تلاش	کشتیم هانه موج خرد ناخداش	
من و گنج موج اوان و ساحل	عالم ان ملاح کم سمی و گاهل ۱۰	
فلا ۱۱ صریخ لهم ولا لهم یلقون	ار لطفت نبو پی من رهنمون	
دریابم کس هر بی کس توئی	ژ هر بلیه فریاد رس توئی	
افعال زشتم و تو مـ ملو من	من ژ ویم خجل نفس من شو من	

۱ - نسخه دیگر زیبا دهنده ۲ - نسخه دیگر صوله ۳ - نسخه دیگر و گناهی
 ۴ - گناه ۵ - گاهی ۶ - نسخه دیگر و لطفت ۷ - نسخه دیگر کمی بون
 ۸ - نسخه دیگر . تو بو الی الای ۹ - نسخه دیگر ناخداش ۱۰ - نسخه دیگر
 کامل ۱۱ - سوره یس آیه ۴۳ ترجمه پس بنا شد مر ایشان را فریاد رس
 و نه آنها رهانیده شوند .

له

هوای ویم و عقل مسلط کردم	شرط بندگی و جا ناوردم
مگر در توبه کردم شکستم	تا زه عقل ویم طرفی ۱ نیستم
آب توبه من بین و حو ۲	ار بس بی در پی شکستم توبه
آمام و روی زرد و نامه سیاه	هم و لطف تو آوردم پناه
نهز چون بکم جای تویم نین	زادره آور ۳ جز حویم نین
من توبه شکن تو توبه پزیر	من پناه آور یارب تو مجیر
معترف و سوء مقر و کنه	آمام بدرکات بندی رو سیاه
راحم علی عبده لئیم	اتیت ۴ مولی الا الکریم
انت الکریمی و انا لئیم	انی لم اجد سواک ۳ الکریم
کی کریم کردن مستجیر مطرود	کریمی کریم کریم ای ودود
غیر زدر گانی تو گریز گام نین	اگر ردم کو پس پناه کین
شکوت ذلی و حزنی الیک	ابن للقری روحی فی ۴ ید یک
رجوع مکر و ژ مولای و بش	مر عبد ذلیل روسیای ۵ داریش
طاعتن نین کنه آوردم	مولائی مولا پناه آوردم
مایم حسرتن خجلت و ندم	من و نفس ویم کردنم ستم
من مستجیرم طریدم نکین	امیدوارم نومیدم نکین
تو مولای من سرپوش نصیح	من عید مسکین افعالم قبیح
کم من قبیح و امانی	کم من عبوب و جانی
تو نعم المولای من بد بنده بیم	تو پوشای ز لطف من شرمنده بیم
وقت تنگنای داد رسی دیری	هر کس امید و کسی دیری
روی رحمت کروای مشت خاک	لست و اعرف مولای ۶ سواک

۱ - نسخه دیگر طرفی ۲ - کنه ۳ - نسخه دیگر آورد - یعنی توشه راه
 من جز کنه ۴ - نسخه دیگر اتیت لامولا کریم ۵ - نسخه دیگر
 انی لم اجد سواک الکریم ۶ - نسخه دیگر بی ید یک ۷ - نسخه دیگر سیاه

یا خالق البحر بی موسیٰ ژ نیل	یا رضوان نمای آگر بی خلیل
یونس خلاص کر ژ بطن ماهی	یوسف ژ چاه بر و تخت شاهی
یاردا کندی یوسف ژ یعقوب	و اصلاح آود ضرر ژ ابوب
بی مینلایان کس هر توئی بس	مسنی النسر و فر یادم رس
هازم الاحزاب بی خیر البشر	یا قلع اباب خیر بی حیدر
یا یزیر ندی آوبه ژ داود	یا مرسل لریح بر عاد و نمود
من بشیما نسیم تویم قبول کر	بدخواهان من خوار و محزون کر
اگر دو سیام ژ یوم الحساب	ار ژ اشقیام نه ام الکتاب
ار جوك فامسح رب شفای	اد عوك فاقبل رب الدعای
انت المفرح ۲ فی المسلمانی	وانت الا دعو للمهمانی ۳
و سمع علی الرزقك الودود	کما ۵ انیت نفسك با الوجود
روی رحمت کر و ایش خاك	المفر عنی و حین القمک
مجرم فراوان بویش کرد ستم	فتبت ۶ علیه رب اغفر و ارحم

منجات بدرگاه ایزد بی ۴ نند و حضرت خاتم النبیین محمد ص
و سرور دو عالم علی ابن ابیطالب

خدایا و ذت بی — ک خدائیت	و یگا نکسی و توانائیت
با اسمک المظیم اعظم الا اعظم	بجلا لك لا اجل الا کرم ۷
و بك طینتان و م — رسلیت	و ملا — که مقربلیت
و احرام ندان عزی و لات شکن	و قربایان که — سناری کفن
و ضعیف حالان زار مستمند	و قمع الفسان — نك له شکم بند

۱ - نسخه دیگر یاری ۲ - نسخه دیگر انت المفرح فی المسلمانی ۳ - نسخه
دیگر للمهمانی ۴ - نسخه دیگر و بیع ۵ - نسخه دیگر فاما انیت ۶ - فتبت
۷ - نسخه دیگر انظم

و مرو و صفا و رکن مقام	و لبيك گویان ۱ مسجد الحرام
و شب بیداران و آسایش دور	و ناله جانسوز عشاق مهجور
و باری جگر دست جگر خوار	و ۲ خون حسین شاه نامدار
و دست جدای جعفر طیار	و مجاهدان قـــدم استوار
و نعلی مهیب حیدر کرار	و تندی دلدل ضرب الفقار
و چهار کتاب منزل عظیم	و مبهــــتلابان صابر لظیم
و حبیب ویت ۳ ختم المر سلین	و قرب رتبه جبهــــریل امین
ذی ۴ الوجه الجمیل منهی المنهور	و صاحب منبر مقم محمود
ختم الانبیــــا یعنی ۶ محمد	یتیم صابــــر سید سر ۵ مد
تورات و انجیل صحف منسوخ کر	یاشای اولوالعزم رهنمای رهبر
طاق کسری کسر دریای ساروخشک	ژ مولود تو جهان بی و مشک
آتشکدی فارس خاموش کرد بکسر	سیل جلالت جهان گردنه ۷ ور
پری عاصیان شفیع و قدیر ۸	نور بی سایه بشیر و نظیر
هر ژ بوالبشر تا و عبدالله	نورت ژ اصلاب ظاهر بی چونماه
پور ذال چاکر حاتم طبیحی	ژ لای قدر نو شجاع و سخی
و لا تبسطها پری ما اعطیت	پی ۹ رمی رحمت آما از رمیت
و لا تبسطها پریش نازل پی	دستت و سخا از بس مایل بی
نو باوه لطیف ذبیح اللهم	گدل گلستان خلیل اللهم
دل کافران پر خوف بیم کر	و یک اشاره قمر دو نیم کر
فخر دودمان حضرت آدم	یا باعث ایجاد تمامی عالم

۱ - نسخه دیگر حاج ۲ - نسخه دیگر و خون جبین مرد نامدار - و ک د
پیچان دشت کارزار ۳ - نسخه دیگر و حبیب تو ۴ - نسخه دیگر ذوالوجه
انجیل منهی المنهور ۵ - نسخه دیگر - سرور ۶ - نسخه دیگر خیر البشر
۷ - نسخه دیگر کرت ۸ - نسخه دیگر نظیر ۹ - نسخه دیگر پر دومی

یا عین الحیات ایمان کامل	یا برق خزان : ادیان باطل ۲
یا محمد اصیل ۳ یا خیر البشر	امت عاصیت باور و نظر
نقد عیوضایع من بی ضاعت	عرب دخیلم بکر - شفاعت

در صفات حضرت علی بن ابیطالت (ع)

و زور بازو شیر بیشه تو	حارث بی باک بی اندیشه تو
را کب دلدل مرد خیبر کن	شیر مر حب کش سر زه مرو افکن
تارک دنیا و ما فیها تمام	بمتر بن خلق چون خبر الانام
و قرب و زهد و خشوع او	و تقوای و رع و خضوع او

دوی رحمت کر و ای مشت خاک

و المغو عنی و حین الالقاء

یا شیر یزدان کننده خیبر	و نص قرآن نفس پیغمبر
یا دست قدرت حضرت داور	جاری و امرت قضا و قدر
قدر تو زلای هر صاحب نظر	ژغیش و ژفرش ژ کرسی برتر
فست کنندم بهشت هشت در	فتوا دهندی هر چهار دفتر
مالک و امرت آگر افروزن	نیران و فرمان تو منکر سوزن
غیر حق کست بالا دست نین	هر کس منکر حق برست نین
قادر بی چون نما خان تو ۴	روح الامین طفل دستن تو ۵
نه طاق فلک ار و دقرطاس ۶	کتاب لایک جن ۷ و الناس ۸
دریا ۹ مرکب انجبار قلم بو	همان بی وصفت یا علی کم و

۱ - نسخه دیگر خیرمان ۲ - نسخه دیگر کامل ۳ - نسخه دیگر اصل
 ۴ - نسخه دیگر تون ۵ - نسخه دیگر تون ۶ - نسخه دیگر بوت ۷ - نسخه
 دیگر جنی ۸ - نسخه دیگر بوت ۹ - نسخه دیگر بی مرکب اشجار بوت
 قلم ۱۰ و بی وصفت یا علی بو کم

آتش رفتن حضرت ابراهیم

اراهیم ژ دست طایفه نه-رود	وقتی مشرف بی و نار نمرود
فوج ملائک چنی جبرئیل	ژ سما ، آمان بی یاری خلیل
راتن حاجتی ار داری رواست	وات احتیاجم و لطف خداست
چون نورت تصلب خلیل قرار داشت	ژ استعانت ملائک عاز داشت
ترسا ژ نار تا آما الهام	یا نار کونی بردآ و اسلام
ای ثابت قدم شجاع روز رزم	سرور مردان مرد صاحب هزم
ای درهم شکن عزی ولات و دد	قاطع حیات عمر و عبود
برق شمشیرت کفرش کنده کرد	صدای تکبیرت اسلام زنده کرد
سه شب بی دربی کردی ای امیر	اطعام ۳ مسکین یتیم و یتیم ۴
غیر ژ عطای تو طعام نایاب بی	صائم بیت سه شب افطارت آب بی
زهر او فرزندان پیرویت کردن	هر کام نصیبی ژی فبضه بردن
هل اتی پری و صفت نازل بی	هر ۵ مخالفی خار و خجل بی
یا فرا زنده سوره هل اتی	یا برا زنده تساج لافنی
سخت و عالم پیدا کرد شیوع	زکات سائل و حال رکوع
یوفون بالتندر و شأن تو بی	آیه انما ۷ بره — ان تو بی
تو ۸ پیغمبر هر دو بی شکمی	۹ صورت دوان و معنی یکی
هر گز ۱۰ ژی بجهت نه ارم ۱۱ کمی	بنص — دیت لحمک لحمی
اگر او تینن تو نیش زبتونی	ار او چون موسی تو چون هارونی

- ۱ - نسخه دیگر - ژونوره ژه ۲ - دوست داشتن ۳ - نسخه دیگر او
 ندارد ۴ - نسخه دیگر - فقیر ۵ - نسخه دیگر مخالفات ۶ - سوره دهر
 آیه ۷ ترجمه وفا میکند - ۷ - نسخه دیگر (وبرهان) ۸ - نسخه دیگر
 توره ۹ - نسخه دیگر نصورت ۱۰ - نسخه دیگر هر کس ۱۱ - نسخه دیگر شماره

دشمنان و ضرب نیفت هراسان	ایشخص اجل بی حق شناسان
بمحکم قادر قدر بی تو هیچ	ای قوی بازو ۲ دست قضا بیج
ای عدو گداز چون قهر خدا	ای صدیق نواز میر مقتدا
قدرت الله رعد صدای برق ضرب	ای اسد الله منصور ۳ روز حرب
خاضع و خاشع بری ذوالعین	ثابت و صابر قاهر بی دشمن
وصی نبی بلا فـ صله	بر گزیده حق بیـ اهله
جای شیرشان گردد پیر	ارفضلی رودا کردشان تنویر
و مایستوی الاهی و البصر	شهباز و خفاش کی بیزه هم نظر
یا ابوالحسن یا ساقی کونر	یا زوج قبول امیر ص قدر
یا علی اشفع لنا عـ ندالله	هجوم چم وردن ز نقل گناه

سخن خانی
علی

هر زد و نکویش و کردار زشت برخی از منکران و مخالفین	هر زد و نکویش و کردار زشت برخی از منکران و مخالفین
یا اعظم اعظم داور کریم	یا علی بحق العظیم
مغضوب خدا و رسول روز ۸ ش تا ۶ حشر
حزن هاشمی مسرورشان بی	رحلت نبی چون سورشان بی
.	دران بین گروه نا مساعد
الا انهم هم المفسدین	بی صلاح ۸ بین جمع مسلمین ۹

۱ - نسخه دیگر بی حق نشانمان ۲ - نسخه دیگر بازوی ۳ - نسخه دیگر روی حرب ۴ - نسخه دیگر بمباهله - رسول خدا با نصاری نجران قرار مباهله گذاشتند عباى مبارك بدوش گرفت و امیرالمومنین و فاطمه و حسنین علیهم السلام را داخل عبا نموده و به محل مباهله رفتند نصارا چون آثار حق و حقیقت و نزول عذاب مشاهده نموده جرئت مباهله نکرده و استعهای مصالحه و قبول جز به نمودند در اینجا گنجایش شرح بیشتر ازین ندانت آیه ۵۴ سوره آل عمران و هاشیه همان سوره و مفتاح الجنان ۵ - نسخه دیگر نظیر ۶ - نسخه دیگر نه چشر ۷ - نسخه دیگر روی ۸ - نسخه دیگر صلاحیت ۹ - نسخه دیگر جمع مسلمون

لیس العرب منہ ہی بروز کرد	و فرصت رانان چاشنی سوز کرد
• • • • •	• • • • •
فراموش کردن من کنت مولا	و فکرشان چی وال ۱ من مولا
و اصل ہو ۳ و جمع لا مولا لمم	ہر کس غیر تو مولاش ۲ من ہی کم
معہ روم ژ پیہیز نہ۔ از رسول	بہ ژی شقاوت گرہ نا معقول
• • • • •	• • • • • ہی
سلیمان حیران دیو بدبخت ہی	ژ ہی باوری کار و تو سخت ہی
بہمد نہی صبر پیشہ کردی	نہ ژو بدبختان اندیشہ کردی
نم بجز اء الجزاء الوفا	ہر کس وعہدش مکرد و وفا
ہر گز نکردن غیر ژ کار شر	• • • • • ژ بدان بدتر
• • • • •	• • • • • ژ مخالفت
ان ء الرجل لیعہد شکفت	گویا پیغمبر ژ آسمان گفت
ژ پیغمبران نہ۔ ام بر تر ہی	• • • • • آخر ای
ژ قاب و قوسین او ادنا گذشت	قدرش ژ سورہ فتحنا گذشت
ان هو الا وحی یوحی ہی	و ما ینطق عن الہوا ہی
• • • • • شورای	قانون اسلام بروز ۵ قاعدہ
حسین علی او رو ۶ شہید ہی	اجماع دست آویز بری یزید ہی
فساد يك نوى بل ہزاران ہی	او روژ نجسہ بسا کاران ہی
ژ قمل زشتش ۷ جگر خون ہو	نسبت • • • • • نہ او چون ہو
تبیدیل سنت تغییر احکام	تعطیل • • • • • تزیینع ۸ اسلام
• • • • •	• • • • • و غصب

- ۱ - نسخہ دیگر ذوالمن والا ۲ - نسخہ دیگر مولاش ہی کم ۳ - نسخہ دیگر
 (ہی) ۴ - نسخہ دیگر ان الرجل للیہد و شفت ۵ - نسخہ دیگر برو
 ۶ - نسخہ دیگر وچور ۷ - نسخہ دیگر زشتش ۸ - نسخہ دیگر شفیع

و سوء الذی کانوا یعلمون	بسن بی جزای ملائین دون
بین و صاحب ملک فرعون و خسرو	ما چیم پیغمبر
هیچ زیاده نومی	آخر و دولت اسم باب ار
نه خوف و خدا نه بیم و رسول	ار منظور شان و فساد نوی
مناع الخیر مقتدر انیم	منع
یوم لا یغنی مولا عن مولا	تا بین مظلوم قرآن عظیم
لعنن لا یخطی ما الا احمد	نار ۲ حامیه پریشان اول
	. . . بکر ای خدا صمد

در رفتار و کردار زشت 'هریمن و شرح حال او

آفریدت کرد بوالبشر و خاک	یا مالک الملك بدیع الافلاک
ابلیس ابا کرد مردودش کردی	ملایک مامور سجودش کردی
مطلب روا بی تایوم ه المعلوم	مهلت ۴ طالب کردنا فرمان شوم
انما یجبل من تغاف الموت	مهلتش بغشای و تعذیب فوت ۶
دین داران چند و دین بیزار کرد	دیو خود پسند سجده انکار کرد
صالحان لغزین ردیف ردان	زینت دهندة اعمال بدان
بعضی نفرمان بعضی نداشت دست	پری انحراف انسان کمر بست
و کمان مکر و تیر تدبیر	دامش تنیای ویش بی گوشه گیر
اوی و صیاد بنو آدم صید	دانش و روی ۸ دام پاشا و بی قید

۱ - نسخه دیگر (ملک) ندارد ۲ - نسخه دیگر آتشی است سوزنده
 ۳ - نسخه دیگر مال احمد - سوره الفارعه آیه ۸ - ۴ - گفت بروردگار
 من بس مهلت ده مرا تا روزیکه برانگیخته شود - سوره من آیه ۸۰
 ۵ - تا روز وقت معلو - سوره من آیه ۸۲ - ۶ - نسخه دیگر موت ۷ - نسخه
 دیگر دامش گستر ویش بی گوشه گیر ۸ - نسخه دیگر نروی دام پاشا
 بر قیدی . اول صیادش آدم کرهش صید

نوع نوع گناهان ۲ و آدم کرد بار	ژ خلقت انام ۱ به بین و یسار
ژ کبر و حسد ۴ ژ عجب و ربا	ژ بخل و سعه ۳ ژ جور و زنا
کذب و خود بینی غیبت و ربا	شراب و قمار پس اغنیاء
اکل مال غیر الفت بستان	دزدی و رهنمایی غمنازی بهتان
کل زینت دام المیس لعین	عیرین کلامان سر تا پا شیرین
عقل دزیمت کرد طاعت غارت بی	ناز و غمزده شان یک اشارت بی
من صید حریص آمام پریدام ۷	عزازیل صیاد دامش چای ۶ ازام
سینم آماج بی آما و نیشان	هر تیری ابلیس نیا و گمان
نیایش بدرگاه پروردگار تو انا و در خواست بخشش از گناهان خویش	نیایش بدرگاه پروردگار تو انا و در خواست بخشش از گناهان خویش
درد بی درمان ژ عصیان دیرم	زخم یاست فـ راوان دیرم
ار نکمی در مان دردان کاریم	اگر نکمی چاری ۸ زخم دیاریم
فوا اقی ژ شر مساریـ م	ار قبول نکمی ۹ انا و زاریم
حبیب شادن د نمنت ملول	ار بکی زاری و انا هم قبول
آخر بنده ۱۰ توم من بجر اح کردن	یارب دشمنت فرصت آوردن
و ملجم ۱۱ عفو شادیش طل کر	و هـ لاک من شدن بد گوهر
من ژ تقوی عورت و بیت ستاری	ار من بد کارم تو گرم داری
فلا ۱۲ صبح لهم ولا هم بقدرن	ار لطفت نبوی من ره نمون
مترسم ژ حزن فرغ الله اکبر	ار لطفت نبوی من رهبر
العفو عنـ و حین القک	روی رحمت کروای مشت خک
نعم المولا و نعم النصیر	غیر ژ توم ۱۳ نین کسو دستگیر
و لا تقنطوا ۱۴ امید و ازم	هر چند بد کردار هم عصیان نگرم

۱ - نسخه دیگر ایام بك ۲ - نسخه دیگر تمام و اقرار ۲ - نسخه دیگر (و) ندارد ۴ - نسخه دیگر حسود ۵ - نسخه دیگر غمزشان ۶ - نسخه دیگر انام ۷ - نسخه دیگر وسوی دام ۸ - نسخه دیگر درد دارم ۹ - نسخه دیگر نکین ۱۰ - نسخه دیگر بندی ۱۱ - نسخه دیگر مرهم ۱۲ - سوره لیس آیه ۴۷ ترجمه پس نباشد مر ایشان را فریاد رسی و نه آنها رها بنده شوند • ۱۳ - نسخه دیگر غیر ژ تو نین کسم ۱۴ نومید نشوید - سوره الزمر آیه ۵۴

۴ چندید کرداریم بن حد و احسان است
 در بای کرمت ۱ و خنی ۲ بدی چوش
 سحاب لطف از یکی نم نم
 گی نامه گنام مشوروت صدیم

الهی و ذات کس بی ۴ نوروت
 ۵ نفخ فی صور پیدا نم یکی
 داخل و اصحاب یمنیم یکی
 بهت لوای احمد جام یکی
 مرسوم مقفور حساب یکی
 بقهر غضب عتیبیم یکی
 و الم ۹ عهد الیکم ندا
 حکم تسعد و فقلوانه کی
 زان من لال رو سیم یکی
 بداریم و نخب نبی اهل بیت
 خدای ۱۲ من بنده ناچیز و ذلیل
 چینم عدالت مکرای کریم ۱۴
 روی رحمتت کروای مشت خاک
 حکیم حلیم کس - رزاق کس
 لالای الحاج من بکر قبول

ژ لای کرمت چون قطره در باسد
 ز مهر دواخ نار مکی خاموش
 صد نامه گنام مشور و دردم
 غیث رحمتت کافین یکی

قدر و قدرت ۶ الم پرورت
 ۷ صحرای محشر لحضارم یکی
 صاحب اخلاص یقینم یکی
 شفیع حسین تشنه کام یکی
 ز باده لا خوف سیر آبم یکی
 و الم ۸ عهد خطایم یکی
 نکریم ژ روی غضب ای خدا
 نم الجمیم ۱۰ و صلوانه کی
 دست و پام او ررژ و گوام یکی
 لا تزع ۱۱ قلبی بعد از هدایت
 گنام ۱۳ کثیرا طاعتم قلیل
 به غشم و لطف فضل عمیم
 و العفو عذ و حین اللک
 علی عظیم ذات و یشن بس
 یا حق و عصمت فاطمه بتول

- ۱ - نسخه دیگر در بای رحمت ۲ - نسخه دیگر وقتی ۳ - نسخه دیگر گناه
- ۴ - نسخه دیگر بی نوروت ۵ - نسخه دیگر چون نفخ ۶ - دمیده شود در صورت
- دالا آخر سوره لیس آیه ۵۱ - ۷ - نسخه دیگر بصحرای ۸ - نسخه دیگر
- (ز) ۹ - آیا بیمان فرستادیم بشوی شما ای فرزندان آدم که نپرستید
- شیطان را بدستیکه او مر شما را دشمنی است آشکار - سوره لیس آیه ۶۰
- ۱۰ - پس در جهنم آندازیدش - سوره العنق آیه ۲۱ - ۱۱ - نسخه
- دیگر او تزع ۱۲ - نسخه دیگر خدا «ی» ندارد ۱۳ - نسخه دیگر گناه
- ۱۴ - نسخه دیگر خدای کریم

نا گفته نماند خواستیم از آغاز تا انجام کتاب آیات قرآنی و احادیث حضرت ختمی مرتبت (ص) و فرمایشات مولای متقیان علی (ع) را هر کدام بجای خود شرح دهم واسطه دسترس نداشتن باحادیث نبوی و نبودن وقت و گرفتاری دوران و زیادی کار (زیرا نگارنده شغلم امور کشاورزی نیازمند بدوندگی و غیره برخلاف عشق و ذوقم که شیفته علم و ادب میباشد که احتیاج بکوشه گیری و آرامش دارد) بیشتر از این میسر نکردید و وقتی زیاد تر لازم داشت و از آیات قرآنی آنچه را که در کلام مجید برخورد به آنها نمود نوشتم از چاپ برخی اشعار ملا نیز واسطه مقنضیات زمان چشم بومی شد خواهشمندم خوانندگان محترم کرد گذشته نگردند -

کتاب را باین چند شعر پایان میدهم

بس بگردید و بس بگرد روزگار دل بدنیا در بند هوشیار
اینکه در شاهنا مها آورده اند رستم و رومی نه تن اسفندیار
تا بدانند این خداوندان ملک کز بسی خلقت دنیا دگار
ایکه دستت میرسید کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار
نام نیکی گر بماند ز آدمی به کز و ماند سرای زرنسگار

< سعدی >

حاصل عمرم سه سخن بیش نیست خدام بدم بخته شدم سوختم

< فارابی >

از خوانندگان گرام خواستارم فرموده خواجه حافظ فراموش نفرمایند
ایکه بر ما بگذری دامن کشان از سر اخلاص الحمدی بعنوان
زیرا روان این ناچیز نیازمند بگردار نیکی وی خودم اگر داشته
و دعای خیر شماست .

هردات ماه ۱۳۳۵ - فتوحعلی حیدری زیبا جوئی

(عکس صفحه ک مربوط بنکارنده کتاب فتوحعلی حیدری زیبا جوئی است)

هنگام چاپ نسخه آخری بشرح مر ۴۹ نسخه دیگر که با نسخه
 نامبرده بالا هم گفتاری مینمود بدستم رسید باز میرا از اشتباه و
 سهو نبود. فقط بهمان (ملا پریشان) قناعت کرده بود ولی در هر دو
 نسخه آخری برابر شمارص ۶۶ سطر ۱۱ تعیین من ملا است میفرماید:
 « پنجاه دام و سر هیمان جاهل بیم » یعنی زندگی به پنجاه رسید و هنوز
 نادان هستم.

ناچار شده نسخه بدل او را در ستون ملاحظیات غلطنامه نوشتم.
 اگر چه رنج بسیاری در راه نوشتن و بچاپ رساندن این کتاب
 برده ولی باز او را بدون کثری و کاستی نمیدانم زیرا یکی از نواقص
 او همین رسیدن نسخه های متواتر و نداشتن زیر و زبر و غیره است
 و گمان قطعی دارم يك نفر از دانشمندان با رفع نقائص دو باره این
 کتاب را بچاپ خواهد رسانید.

این است بانی و نویسنده آخرین نسخه

(خط حقیر الفقیر خاکی نصرالله سه دوندتم بتاريخ دوازدهم شهر ربیع الثانی
 ۱۳۳۴ حسب الفرمایش جناب مستطاب آفای آمیرزا رحیم مساح باشی نکاشته
 شد امید وارم خوانندگان طلب مغفرت جهت حقیر و والدین حقیر فرمایند)

نصرالله



شماره	تکرار	غلط	درست	نسخه دیگر
۱	۵	۱۸	ماده	مادح
۲	۶	۲۱	مین	مین
۳	ز	۱۷	شهر	بشهر
۴	ل	۷	۱۳۰۱	۱۲۹۲ هجری
۵	۳	۸	ستن شریعتن	متنش شریعت
۶	۳	۱۱	نیم	نیم
۷	۳	۳	مسند	مسند
۸	۴	۸	ژلام دو	ژلام هم
۹	۵	۶	موات	نوات
۱۰	۵	۷		کلماتی بنده شاهد
۱۱	۵	۱۰		معنوی نیه
۱۲	۵	۱۳	تاسمند	ضمند
۱۳	۶	۵	اسراغ	امراغ
۱۴	۷	۱۴	نران	بزان
۱۵	۸	۱۱	دوه	ذره
۱۶	۸	۱۵	و مجرم ژیک	تا مجرم يك
۱۷	۹	۲	له لا مکان تفت	ولا مکان رفت
۱۸	۹	۱۱	وسوی اللہیش حق دا	وماسوی اللہ حق داش
۱۹	۹	۱۳	عنصر	عناصر
۲۰	۱۰	۱		چون جنبه بست بی بی
۲۱	۱۰	۵		امام الدلیل
۲۲	۱۰	۱۳	مصدق	و متار که مصدق
۲۳	۱۲	۳		عمیت الی آخر
۲۴	۱۳	۲	بی پیرا	بی پیدا
۲۵	۱۳	۷		ندانم
۲۶	۱۳	۹	غربت	قربت
۲۷	۱۴	۱۲	شیر تعبیر و علم	شیر و تعبیر علم
۲۸	۱۴	۴	لی	بی
۲۹	۱۵	۱۵		ژ بعد قری
۳۰	۱۵	۱۲		ژ بعد قری

شماره	صفحه	غلط	درست	نسخه دیگر
۳۱	۱۶	دنیا	دریا	
۳۲	<	کف	کنف	
۳۳	<	نیری	نیری	
۳۴	<	خودز	مردز	
۳۵	۱۷	عقیم	ع
۳۶	۱۸	بیه	بینه	
۳۷	<	عدوم	معدوم	
۳۸	<	نای	تنای	
۳۹	۱۹	سر	بر	
۴۰	<	چین	بی چین	
۴۱	۲۱	توین	نبوین	
۴۲	<	مکره	مکروه	
۴۳	<	س	بی	
۴۴	<	کشت ۳	کشت	
۴۵	<	تجیراً	لجیراً	
۴۶	۲۳		اتم مکرر کردن	ژ رک کردن
۴۷	<		افزایت من اخذو	افزایت من الخسرة
			آلهه هوا وماخذو	آلهه هواة وماخذو
۴۸	۲۳	هانفا	هات نقفا	
۴۹	<	بابرگی - نسخه	نسخه ۳	
۵۰	۲۴		ضمیر راجع و تا ناشتاری	ضمیر و تا نیس راجعاً
۵۱	<	بی	وکاتها کو کب دری	مرلری و کاتها کو کب دری
۵۲	<	بی	بی	
۵۳	<	رب	بی	
۵۴	۲۵	بود	رب	
۵۵	<		بو	
۵۶	<		مس مکم هر بار	من مکم پنج با
۵۷	<		ارای فایده	ارای قاعده
۵۸	<	بی میوه		

۷

شماره	صفحه	خط	درست	نسخه دیگر
۵۹	۳۶	زبان	زبان	
۶۰	۲۸	فیما	فیما	
۶۱	<		فحص	محص
۶۲	<	هتای نار	هتای بار	
۶۳	۳۹	وظهر	الظهر	
۶۴	<	دریای بی	دریای بی	
۶۵	۳۰	تیما	طیما تا اوقلیان	تا آب غلیان
۶۶	«	ژخاطر کردن انم	ژخاطر بردن انم	
۶۷	«		العسنت تا آخر شعر	النجیثات بذهب السیات واسبات بذهب النجیثات
۶۸	«			
۶۹	۳۱		کل فی فلک وات بزدان	کل فی فلک وات عین بزدان
۷۰	<	تخلوا - است	تخلقوا امت	
۷۱	<	کلهم	کلم	
۷۲	۳۲	دوالکی	دواء الکی	
۷۳	<	هرموا	هر مواد	
۷۴	۳۳	لدینا	لدینا	
۷۵	<		نفس یا هو کرد	نفس مامور کرد
	۳۴		ارایبکیار کاه مکرر انشا	مکرر انشا عطمع بکیار کاه
۷۶	۳۶	یا ابرکی سطر احقیر	جمفر	
۷۷	۳۹	مده	مده	
۷۸	<	کی دهر	کی و دهر موات موات مکرر	کی و هر مورد موات مکرر
۷۹	<	وای تن کافر	وای واتن کافر	
۸۰	<	وتن	واتن	
۸۱	۲۵	با	با الغیب	
۸۲	۴۱	فتیرنا	فبشره وات سور ایس	آیه ۱۰
۸۳	<	لائطو	لائقنطو	
۸۴	<	بعد از شبی	بعد از کل شبی	
۸۵	۴۳	نک	کم	
۸۶	<	و خاق تنک	و خاق بر تنک	
	<	نقه	نقه	

نسخه دیگر	درست	غلط	۱	۲	۳
	صوم و صلوات	سول سواتن	۱۴	۴۵	۸۷
	و بیج	و بیخ	۱	۴۶	۸۸
	باغنا	غنا	۱۳	۴۷	۸۹
	اوکه	اوکهسه	۳	۴۸	۹۰
	بتوسد	بتو	۱۹	۵۰	۹۱
	بگذره	بگذره	۱۰	۵۱	۹۲
	دشت شهادت	دشت عبادت	۱۵	۵۳	۹۳
سانی بهسین	ثانی بهی		۱۸	۵۴	۹۴
	پیمان درستان	هوا پرستان	۱۴	۵۵	۹۵
	بی علمش	بی علمش	۷	۵۶	۹۶
	لنک	لک	۱۵	۷	۹۷
	ورب	و . ب	۱۵	۵۷	۹۸
	فتوت	فتوب	۲	۵۸	۹۹
	عرفناک	غرفناک	۴	۷	۱۰۰
	جابر	جابر	۱۶		۱۰۱
	حیاة	حیات	۱۹	۷۱	۱۰۲
	ابطور	با برگی - انظره	۳	۵۶	۱۰۳
	تعهد النقم	تعهد النقم	۱۱	۶۰	۱۰۴
	بیم	سیم	۹	۶۱	۱۰۵
	بهتان	بهاز	۱۶	۶۳	۱۰۶
	حربص	حربص	۱۷	۷	۱۰۷
	غمناک	غمناک	۱۸	۷	۱۰۸
	توشه ژ درازی	توسه ژ درای	۱۹	۷	۱۰۹
	نین	نین	۱	۶	۱۱۰
	در یابم	در یام	۱۶	۷	۱۱۱
	قبیح	فبح	۱۷	۶۴	۱۱۲
	بیم	بیم	۱۹	۷	۱۱۳
	مقر بیت	مقر لمیت	۱۸	۶۵	۱۱۴
	کظیم	لظیم	۶	۶۶	۱۱۵
	منهود	منهور	۸	۷	۱۱۶